

بررسی و تبیین تاثیر استقلال قضات دادستانی از منابع قدرت در پیگیری و مبارزه جرایم اقتصادی در نظام اداری کشور

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۹/۱۸)

حامد میرزایی

چکیده

از آنجایی که وقوع جرائم اقتصادی بیشتر گریبان گیر کل افراد جامعه است و از پیچیدگی خاص و توسط افراد خاصی صورت می گیرد، به همین دلیل تعقیب و محاکمه متهمین اقتصادی منوط به طرح شکایت شاکی خصوصی نبوده و دادستانی خود مکلف به تعقیب و اعلام جرم علیه متهمین آن است. جرائم اقتصادی از یک سو منجر به تمرکز سرمایه ها و افزایش شکاف غنی و فقیر شده و از سویی دیگر این انباشتگی سرمایه، سبب استفاده ابزاری آن در جهت تسهیل و افزایش ارتکاب سایر جرایم و نتیجتاً ممانعت از پیشرفت اقتصادی و به مخاطره افتادن امنیت اقتصادی جامعه است. وقوع جرایم اقتصادی بیشتر گریبان گیر کل افراد جامعه است و متضررین این جرایم عموماً مردم هستند؛ این موارد امکان پذیر نخواهد بود مگر آنکه استقلال دادستان در معنای آزادی دادستان از هرگونه مداخله و تأثیرپذیری از صاحبان قدرت حفظ شود این مفهوم اقتضا دارد از دادستان و نهاد دادستانی در برابر فشارهای خارجی حمایت شود؛ هیچ قدرت و مقامی در آن دخالت نکند و فقط معیارهای حق و عدل در آن حاکم باشد، معیارهای قضاوت باید بر اساس برداشت های عدالت محور از قوانین و مقررات شکل بگیرد، نه توصیه ها و اعمال قدرت ها و اعمال نفوذ ها، لذا برای اینکه دادستان بتواند در راستای اهداف خود در مسیر پیشگیری و مبارزه با جرایم اقتصادی کارساز باشد باید توسط نهاد قوه قضائیه و حتی سایر قوای دیگر یک سری لوازم و الزامات از قبیل شیوه های گزینش و انتصاب قضات دادستانی، استقلال از منابع قدرت و همچنین کارمندان و ضابطان دادستانی در کمک به دادستان برای پیگیری جرایم اقتصادی فراهم آید.

واژگان کلیدی: دادستان، جرایم اقتصادی، استقلال نهاد دادستانی، تأثیرپذیری، صاحبان قدرت

با توجه به آمارهای ارائه شده از سوی سازمان هایی که به بررسی فساد اداری کشورهای جهان می پردازند، مشاهده می شود که پدیده فساد اداری و مالی به عنوان یک خطر مهم برای جوامع و بشریت محسوب می شود. شاخص ها در رابطه با کشور ایران نشان از این دارد که وضعیت کشورمان در زمینه کنترل فساد نا مساعد است. لذا تلاش برای بازشناسی این پدیده و ارائه راهکارهای مناسب ضرورت دارد. تحقیقات مرتبط با فساد اداری و مالی را می توان در حول چهار موضوع اصلی؛ تعاریف، پیامدها، راهکارها و سنجش فساد دسته بندی کرد. فساد مالی و اداری پدیده ای تاریخی، بزرگ، تأثیر گذار و کانون اندیشه ورزی و سیاستگذاری است. امروزه فساد اداری و مالی به یک معضل جهانی تبدیل شده است، دولت ها آگاهند که فساد باعث آسیب های بسیاری می شود و هیچ حد و مرزی هم نمی شناسد، همان طور که نتایج و پیامدهای آن نیز بنا بر نوع سازمان سیاسی و اقتصادی و سطح توسعه یافتگی، گوناگون است. این پدیده در دنیای امروز و به ویژه در کشورهای در حال توسعه، به عنوان یکی از مهمترین عوامل در سر راه پیشرفت جامعه، مطرح شده است و صدمات جبران ناپذیری را بر روی سرعت حرکت چرخ توسعه جامعه ایجاد کند. متأسفانه بررسی های موجود نشان می دهد که پدیده فساد بیش از همه در میان کشورهای فقیر و در حال توسعه در این کشورهاست. ایران اولین کشوری در حال توسعه و به دلیل مشخصاتی که برای کشورهای مستعد فساد بر شمرده شده، در زمره محیط های مناسب برای بروز فساد است. همچنین به میزانی که توسعه فعالیت های اقتصادی در کشور انجام می گیرد، در صورتی که تمهیدات لازم برای مبارزه اندیشیده نشود زمینه های فساد تقویت خواهد شد. و با توجه به رسالت دادستان در احقاق حقوق جامعه به نظر میرسد نقش موثری در پیگیری جرایم اقتصادی در نظام اداری کشور را دارا می باشد. به نظر میرسد استقلال قضات دادستانی از منابع قدرت تا حدود زیادی در پیگیری و مبارزه جرایم اقتصادی موثر است. نگارنده با هدف بررسی و تبیین تاثیر استقلال قضات دادستانی از منابع قدرت در پیگیری و مبارزه جرایم اقتصادی در نظام اداری کشور در صدد پاسخ به سوال های نقش دادستان در پیگیری جرایم اقتصادی در نظام اداری کشور چگونه است؟ کارمندان و ضابطان دادستانی چگونه می توانند در پیگیری و مبارزه با جرایم اقتصادی نقش موثرتری داشته باشند؟ استقلال قضات دادستانی از منابع قدرت تا چه حد در پیگیری و مبارزه جرایم اقتصادی در نظام اداری کشور موثر است؟

بخش اول: معرفی دادستان و نظام دادرسی

«دادستان» یا «مدعی‌العموم» مقام قضائی است که برای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر اجرای قوانین مطابق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌نماید؛ در مواردی که جرم دارای شاکی خصوصی نباشد و به نوعی موجب خسارت جامعه شده باشد، دادستان به نمایندگی از طرف مردم علیه مرتکبین اقامه دعوی خواهد نمود.^۱ «مطابق ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه صاحب منصب دادستانی (مدعی‌العموم) فردی از قضات است که برای حفظ حقوق عامه و نظارت بر اجرای قوانین انجام وظیفه نموده و وفق ماده ۵۰ این قانون، حکم وکیل عامه را در محاکمات کیفری دارد، به همین جهت گاهی «وکیل عمومی» هم خوانده می‌شود.^۲ عموماً وقتی از دادستان سخن به میان می‌آید، تشکیلاتی به نام دادرسی به ذهن متبادر می‌شود که دادستان در معیت آن تشکیلات به انجام وظیفه می‌پردازد؛ «نهادی که ریشه در تاریخ فرانسه دارد و سابقه آن به قرن چهاردهم میلادی بر می‌گردد؛ زمانی که افرادی تحت عنوان مدعی‌العموم^۳ یا وکیل عمومی^۴ نمایندگی پادشاه را برای حفظ منافع دولت و پادشاه نزد دادگاه عهده‌دار بودند.^۵ «این افراد برای دفاع از منافع حاکمیت به خصوص منافع مالیاتی در دادگاه‌ها نیز حضور می‌یافتند.»^۶ واژه «پارکه» که هم اکنون نیز در کشورهای فرانسوی زبان در معنای «دادرسی» استعمال می‌شود به نوعی مبین این دوران است که نمایندگان شاهان، همانند هر شاکی معمولی دیگر، ناگزیر از بیان ادعا به گونه ایستاده بر کف چوبی دادگاه‌ها بودند و صندلی یا تریبون مخصوص قرائت نامه نداشتند؛ هم‌اکنون قضات دادرسی در بسیاری از کشورها «قضات ایستاده‌اند.»^۷ چنان چه شأن انشاء و موضوعیت تشکیل نهاد دادرسی را بخواهیم رصد کنیم باید اذعان نمایم که دادرسی در مجموعه نظام‌های حقوقی دنیا نهادی است قضائی، که بدون برخورداری از حق دادرسی، در جهت آماده‌سازی کیفرخواست عمومی و تسهیل در رسیدگی دادگاه انجام وظیفه می‌نماید؛ البته به ندرت در بعضی

۱ رجوع شود به: آ.د.ک تألیف اساتید دکتر محمد آخوندی و دکتر محمد آشوری

۲ جعفری لنگرودی، دکتر جعفر، ترمینولوژی حقوق، کد ۵۰۲۰.

۳ *procuter general*

۴ *Avocet general*

۵ هاشمی، دکتر محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی، ج ۲، ص ۴۷۲.

۶ عبدی ایبانه، مهدی، محمد، آئین دادرسی کیفری ۲، ص ۱۰۰.

۷ همان، ص ۱۰۰

نظام‌های قضائی، دادسرا در معیت دادگاه و مکمل و مقوم آن نیست بلکه چون انگلستان ممکن است مرتبط با نهاد پلیس باشد که با توجه به وابستگی و ارتباط فعالیت‌های تحقیقی پلیس با امر تعقیب جرایم، این ارتباط حرفه‌ای توسط صاحب منصبی شبه قضائی و انتظامی یعنی دادستان به انجام می‌رسد. متناسب با نظام قضائی حاکم بر کشورها، نظام دادرسی زیر نظر دادستان کل و یا حتی وزیر با رئیس دادگستری اداره می‌شود؛ چنانچه در فرانسه قضات دادسرا به پیشنهاد وزیر دادگستری و صدور حکم از سوی ریاست جمهور و بدون مداخله شورای عالی قضات به سیستم دادرسی وارد می‌شوند حال آن که احکام قضات دادگاه‌ها از سوی شورای عالی قضات صادر می‌گردد؛ در ایننگره پیش از آن که نهاد مدعی‌العموم، صبغه قضائی داشته باشد، وابسته به دستگاه اجرایی است؛ البته در بازنگری قانون اساسی این کشور در ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۳ مقرر گردیده شورای عالی قضات باید نظر خود را در مورد انتصاب قضات دادسرا قبلاً اعلام نماید.^۱ آن چه در قاطبه نظام‌های حقوقی مختلط و مرکب دنیا [که دادسراها را در معیت دادگاه پذیرفته‌اند] جاری است این که از آنجا که جرم یک پدیده اجتماعی و دارای تبعات و عواقب اجتماعی است لذا حق تعقیب جرم متعلق به جامعه است و جامعه این حق را به وسیله نمایندگان خود به مواقع اجرا می‌گذارد؛ دادسرا نماینده جامعه است و به نام جامعه بزهکار را مورد تعقیب قرار می‌دهد. وظیفه دادسرا دفاع از جامعه، دفاع از قانون و دفاع از حق است. «در سیستم‌هایی که دادسرا پذیرفته شده، مراجعه به دادگاه یا محدود به زمان و شرایط خاصی است یا به طور کلی ممنوع و منتفی است.»^۲ در روش اخیر دعاوی کیفری ابتدا باید در دادسرا مطرح شود و پس از جمع‌آوری دلایل، له و علیه متهم و بررسی‌های نخستین و انجام تحقیقات مقدماتی از طرف مقامات دادسرا [که عبارتند از دادستان، معاونان دادسرا، دادیاران و بازپرسان] پرونده مشکله با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود. در کشور ما پس از انقلاب مشروطه و تأسیس دادگاه‌های عرفی - که مهور به مهر تأیید علمای طراز اول صدر مشروطیت نیز قرار گرفت - «نهاد دادسرا» تحت عنوان «اداره مدعی‌العموم»، در مقام تعقیب جرایم و در زمره مهم‌ترین نهادهای کیفری کشور محسوب گردید. چنانچه معروض افتاد» این نهاد در قانون اصول تشکیلات عدلیه [مواد ۴ و ۵۰ مصوب ۱۳۰۶/۴/۷ با اصلاحات بعدی] پیش‌بینی شده و وکیل جماعت به عنوان مقام قضائی در رأی آن قرار

۱ همان، ص ۱۰۱.

۲ آخوندی، دکتر محمد، آئین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)، جلد ۴، ص ۵۶.

داده شده است»^۱؛ به موجب این قانون و قوانین مکمل دیگر وظایفی چون اقامه دعوی و تعقیب جرایم و متهمین از حیث حقوق عمومی (ماده ۳ قانون موقتی اصولو محاکمات عمومی) و نیز حقوق دولت، محجوران و اشخاص مفقودالأثر (ماده ۶۵ قانون اصول تشکیلات عدلیه) بر عهده مدعی‌العموم گذاشته شده است.^۲ این نهاد تا سال ۱۳۷۳ به حیات خود ادامه داد و لیکن با تدوین قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب ۷۳/۴/۱۵) دادسرا از سازمان قضایی کیفری عمومی و انقلاب محذوف شده و علی‌النهایی، وظایف و اختیارات دادستان به رؤسای محاکم و رئیس حوزه قضائی مربوطه واگذار شد. با مشکلاتی که این ابتکار نه چندان موجه پس از سپری شدن ۹ سال پدیدار آورد و اختلالاتی که در روند دادرسی نمودار شد مآلاً در سال ۸۱ با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۷/۲۸ نظام دادسرا، دادگاه بار دیگر اعاده گردید و به موجب ماده ۱۰ آئین‌نامه اصلاحی این قانون اختیارات دادستان مجدداً به وی تفویض شد. در این راستا به عنوان مقام صلاحیت‌دار جهت تعقیب جرایم وارد عمل شده و چنانچه در ماده ۷۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه آمده بود، (مدعیان عمومی مکلفند اعمالی را که متضمن خلاف یا جنحه یا جنایت است، تفتیش و تعقیب نمایند) مسئولیت‌های عمده‌ای متوجه دادستان شد. در برهه کنونی دادسرا نقشی اساسی و بنیادی در اجرای عدالت کیفری و فرایند دادرسی عادلانه و منصفانه ایفا می‌کند؛ «نظام دادرسی به عنوان مرجع ذیصلاح در انجام وظیفه تحقیقات مقدماتی، کلیه جرایم را مورد رسیدگی قرار می‌دهد [در حال حاضر هم جرایم عمدی و هم جرایم انقلاب در دادسرا رسیدگی می‌شود؛ البته این گستره مشمول جرایم کم‌اهمیت که مجازات قانونی آنها تا ۳ ماه حبس یا جزای نقدی تا ۱ میلیون ریال، می‌باشد یا جرایم مشمول حد زنا و لواط یا جرایم اطفال، افراد نابالغ که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌گردد نخواهد بود.].^۳ چنانچه بند ۴ و ۵ اصل ۱۵۶ و اصل ۱۵۸ قانون اساسی اشعار می‌دارد، وظیفه «کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام و اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین»^۴ و موضوع «گسترش عدل و آزادی‌های

۱ آشوری، پیشین، ص ۱۰۲.

۲ وظایف قانونی و آئین رسیدگی - معاونت آموزش قوه قضائیه.

۳ آشوری، محمد، ۱۳۹۱، آئین دادرسی کیفری، جلد ۱، انتشارات وزیری.

۴ بر این اساس ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (اصلاحی ۸۱/۷/۲۸) مقرر نمود که در حوزه قضایی هر شهرستان یک دادسرا نیز در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل گردد و در بند الف این ماده صراحتاً اشعار گردید: «دادسرا که عهده‌دار کشف جرم،

مشروع و احیاء حقوق عامه» بر عهده قوه قضائیه است.^۱ مناسب‌ترین تشکیلات در این مورد با توجه به پیشینه قانونی، رویه جاری دیگر کشورها و تجربیات گذشته دادرسی می‌باشد.^۱ نظر به این که در اصل ۱۶۲ قانون اساسی، صراحتاً از دادستان کل نام برده شده می‌توان این تأکید را قرینه‌ای برای پذیرش سیستم دادرسی در نظام قضائی کشور تلقی نمود که دادستان در رأس آن برای حفظ حقوق عمومی انجام وظیفه می‌کند. در هر صورت تفکیک کامل نهاد قضایی دادرسی (دادگاه) از نهاد تعقیب (دادسرا) و رعایت اصل استقلال دادگاه در برابر دادسرا و بر عکس از مقتضیات و ضروریات یک دادرسی عادلانه است و اجرای وظیفه دفاع از حقوق جامعه مستلزم داشتن حق یا تکلیف نظارت بر حسن جریان دادرسی کیفری و اعتراض به آرای قضایی محاکم کیفری می‌باشد.^۲

پس قانون گذار اراده خود را برای نقش آفرینی فعالانه نهاد دادرسی و دادستان و در رأس آن دادستان کل ابراز نموده است؛

بخش دوم: وظایف و اختیارات دادستان کل کشور در جرایم اقتصادی در قوانین جاری کشور

نهاد دادستان کل کشور تجربه سه دهه فراز و فرود را پشت سر گذاشته و دستخوش تغییرات و تحولات عدیده‌ای بوده است، آن چنان که می‌توان این تحولات را در چهار مقطع تفکیک کرد:

۱- جایگاه دادستان کل کشور در قانون اساسی از بدو انقلاب تا موعده بازنگری (دهه اول - ۵۸ تا ۶۸)

۲- جایگاه دادستان کل کشور در قانون اساسی از موعده بازنگری تا الغاء دادسراها (۶۸ تا ۷۳)

۳- جایگاه دادستان کل کشور در محدوده الغاء دادسراها (۷۳ تا ۸۱)

تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و صدور اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبه وفق ضوابط قانونی است به ریاست دادستان می‌باشد...»

۱. هاشمی، دکتر محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۷۵.

۲. ابوالحسنی، بهروز، نقش دادستان در تجدیدنظر خواهی از محاکم کیفری، ص ۲۳.

۴- جایگاه دادستان کل کشور پس از احیاء دادرها (در برهه کنونی)^۱

لهذا در مقطع کنونی می‌توان وظایف و مسئولیت‌های دادستان کل کشور را به شرح زیر دسته‌بندی و تنظیم نمود:^۲

الف) وظایف و مسئولیت‌های دادستان کل کشور در رابطه با ایفای نقش مدعی‌العمومی در جرایم اقتصادی

با به رسمیت شناختن قاعده اعلام جرم عمومی^۳ و تفکیک جنبه حق‌اللهی جرایم از جنبه خصوصی آنها در حقوق اسلام، این تمیز و جدایی در قوانین کشورمان نیز نمود یافته و دعوای عمومی، مختصاتی جدا از دعوای خصوصی پیدا کرده است. از زمانی که نظام مختلط در فرآیند دادرسی کشورمان پذیرفته شد و نهاد تعقیب از نهاد رسیدگی و اصدار حکم منفک گردید، دادرها در معیت دادگاه قرار گرفت و موضوع پیگیری جنبه عمومی جرم بر عهده نهادی به عنوان «اداره مدعی‌العموم» واگذار گردید.

با تدوین قانون موقتی اصول محاکمات جزائی (۹ رمضان ۱۳۳۰ ه.ش) قاعده اعلام جرم عمومی در کشور ما پذیرفته شد و به نهاد دادرها واگذار گردید؛ چنان چه ماده ۱۹ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می‌داشت:

«مدعی‌العموم، رئیس ضابطین عدلیه محسوب است ولی مأموریت مخصوص و عمده او، تعقیب امور جزائی است».

۱ مقاله تبیین جایگاه قانونی نهاد مدعی‌العمومی کشور، فاز تکمیلی پروژه احیاء دادرها، محمد صالح نقره کار، روزنامه حمایت شماره ۱۳۵۵ مورخ ۸۶/۱۲/۸

۲ جهت آگاهی: با توجه به اهمیت و حساسیتی که تشکیلات دادستانی کل کشور در دستگاه قضائی داشته چهره‌های مبرز فقهی و ممتاز علمی و حقوقی برای تصدی این مسند در نظر گرفته شده‌اند.

در دهه نخست انقلاب و پیش از تمرکز مدیریتی دستگاه قضائی که موجب تغییرات سال ۶۸ قانون اساسی صورت پذیرفت، دادستان‌های کل با حکم امام راحل (رض) انتخاب می‌شدند و پس از آن توسط رئیس قوه قضائیه و پس از مشورت با قضات دیوان عالی کشور.

۳ Cavivisex - people

لذا در مواردی که جرم صرف نظر از مطالبه ضرر و زیان شخصی، واجد حیثیت عمومی نیز بوده و از جنبه عمومی برخوردار است؛ مدعی‌العموم باید به نیابت از جامعه به اعاده و استیفای حقوق مردم برخیزد. بر اساس ماده ۵۰ قانون اصول تشکیلات عدلیه، مدعی‌العموم [وکیل جماعت] در رأس دادسرا قرار گرفته و اقامه دعوی و تعقیب جرایم از حیث جنبه عمومی (ماده ۳ قانون موقتی اصول محاکمات جزائی) بر عهده وی قرار می‌گرفت. با حذف دادسرا از نظام قضائی در سال ۱۳۷۳، وظایف و اختیارات دادستان به رؤسای محاکم و رئیس حوزه قضائی مربوطه واگذار گردید؛ لذا ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب چنین مقرر داشت: «تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برابر ضوابط قانونی به عهده رئیس حوزه قضائی می‌باشد و...» اما پس از احیای دادسراها در سال ۱۳۸۱ به موجب ماده ۱۰ آئین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۷) این وظایف دوباره به دادستان محول گردید. بر این اساس احقاق و استیفای حقوق عمومی بر عهده دادستان است که با توجه به صلاحیت محلی وی، توسط مقنن عهده‌دار امر تعقیب شناخته شده است. قابل ذکرست دادستان کل به عنوان مدعی‌العموم در گستره کشوری عمل می‌کند و اختیارات دادستان‌های عمومی که به صورت میدانی و عملیاتی در حوزه قضائی محدود و مربوط اقدام می‌کنند قابل اعمال از سوی وی نیست؛ لذا می‌تواند تعقیب متهم یا متهمین را از دادستان عمومی محل (دادستان جزء) بخواهد، اما مجاز نیست که اقدامات تعقیبی را به جانشینی مدعی‌العموم مربوطه که صلاحیت محلی تعقیب جرایم را دارد انجام دهد؛ ضمانت اجرای عدم اطاعت دادستان‌های جزء از مقام مافوق در عمل می‌تواند به صورت تعقیب انتظامی و یا تغییر سمت و مأموریت دادستان متخلف به دستور مقام ذیصلاح بروز و پیدا کند. بر این اساس دادستان کل کشور به عنوان مدعی‌العموم در گسترده کشوری می‌تواند در مواردی که هر فعل یا ترک فعلی در عرصه ملی، جامعه و حقوق عمومی را متضرر ساخته به طرفیت و به نیابت از جامعه از دادستان‌هایی که شأنیت و صلاحیت عملیاتی دارند بخواهد به تعقیب عاملان مزبور مبادرت نمایند. دادستان کل کشور می‌تواند با عنایت به نظارتی که بر وفق ماده ۱۷ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۶۵/۳/۲۵ برای دادستان کل منظور شده است و با اعان نظر به اصل ۱۶۱ قانون اساسی و استفساریه شورای محترم نگهبان در خصوص نظارت دیوان عالی و دادرسی آن (داستانی کل) بر قانونی بودن مراحل دادرسی (در دادگستری‌ها و دادسراها) و نیز اختیارات مفوضه ریاست قوه قضائیه به دادستانی کل کشور نسبت به ایفای نقش مدعی‌العموم در گستره کشوری به احسن وجه انجام وظیفه نماید و

در صورتی که اهرم‌های عملیاتی وی (دادستان‌های سراسر کشور) از انجام امور محوله توسط دادستان کل استنکاف ورزیدند از ضمانت اجرای خاص خویش (تعقیب انتظامی، تغییر سمت یا مأموریت و...) اقدام نماید. بنابراین حتی اگر فعل یا ترک مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های دولتی و حکومتی نیز منجر به تحدید آزادی جامعه شده و ایشان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید، دادستان کل به عنوان مدعی‌العموم می‌تواند وفق ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (فصل دهم- تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی) اقدامات مقتضی را به انجام رساند.

ب) وظایف و مسئولیت‌های دادستان کل کشور در رابطه با پیشگیری از جرم اعم از جرایم اقتصادی

۱- اختیارات مفوضه ریاست قوه قضائیه (در پی تصویب چارت تشکیلاتی دادستانی کل مورخ ۸۶/۸/۲۴ و در نظر گرفتن دفتری تحت عنوان پیشگیری از جرم در این نهاد)

۲- ریاست شورای مرکزی ستادهای پیشگیری و حفاظت اجتماعی:

ستاد پیشگیری و حفاظت اجتماعی به موجب بخشنامه ریاست محترم قوه قضائیه در تاریخ ۸۳/۷/۲۶ تشکیل گردید. به موجب این بخشنامه هدف از تشکیل ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر و ارجای بندهای ۴ و ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و پیشگیری از وقوع جرم و به تجویز بند ۱ اصل ۱۵۸ قانون اساسی خواهد بود ریاست عالی شور و نظارت بر آن توسط ریاست قوه قضائیه اعمال می‌گردد.

از جمله اعضای عالی این ستاد دادستان کل کشور است؛ چنانچه در ماده ۴ و ۶ این دستورالعمل تأکید گردید، دادستان کل رئیس شورای مرکزی است و دبیر شورا با انتخاب اعضای شورا و تصویب دادستان منصوب گردیده و مسئول ابلاغ و پیگیری مصوبات شورا است.

به موجب ماده ۵ دستورالعمل تشکیل ستادهای پیشگیری و حفاظت اجتماعی وظایف و اختیارات شورای مرکزی به شرح زیر است:

الف) ایجاد هماهنگی بین ارگان‌های ذیربط

ب) اتخاذ تصمیم نسبت به سیاست کلی و برنامه‌های ستاد

ج) اتخاذ تصمیم در خصوص بودجه و اعتبارات ستاد در محدوده‌ای که تخصیص شده باشد.

د) تعیین و ابلاغ وظایف و مسئولیت‌ها و تشکیلات واحدهای استانی

ه) نظارت بر انجام وظایف واحدهای استانی

و) بررسی و اتخاذ تصمیم نسبت به پیشنهادهای واصله در خصوص تغییر و اصلاح ساختار و سایر موارد ابلاغی

ز) اخذ آمار عملکرد شوراهای استانی و شهرستانی

ح) اتخاذ تصمیم در صورت به کارگیری نیرو و کم و کیف آن و تعیین سقف پست‌های مورد نیاز در واحدها و در حدود اعتبارات و امکانات موجود

ط) ایجاد هماهنگی بین ارگان‌های ذیربط از قبیل ناجا، بسیخ، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، دادسراها، زندان‌ها، وزارت اطلاعات و دیگر نهادها در صورت لزوم

ی) سایر مواردی که رئیس قوه قضائیه ارجاع می‌دهد.

البته لازم به ذکر است با عطف توجه به پیشینه و رسالت‌های ذاتی و ماهوی دادستان کل کشور به نظر می‌رسد باید وظیفه پیشگیری از جرم متمرکز در نهاد دادستانی کل کشور گردیده و ضمن پرهیز از موازی کاری، تمهیدات مناسبی برای این وظیفه خطیر مد نظر قرار گیرد.

۳- ریاست ستادهای پیشگیری و مبارزه با جرایم خاص «دستورالعمل ریاست قوه قضائیه» مبنی بر تشکیل ستادهای پیشگیری در سراسر کشور با محوریت دادستان مرکز استان

۴- عضویت در شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم (قانون اخیر التصویب پیشگیری از وقوع جرم)

به موجب ماده ۲ این قانون در اجرای بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی مبنی بر اقدام مناسب (قوه قضائیه) برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین و اتخاذ سیاست‌های جامع، هماهنگ و اثربخش، در زمینه پیشگیری از جرم یا مشارکت مردم، اجتماعات محلی و نهادهای غیر دولتی، شورایی به نام

شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم به ریاست رئیس قوه قضائیه و مرکب از افراد زیر تشکیل می‌گردد:

- ۱- معاون اول رئیس جمهور
- ۲- دادستان کل کشور
- ۳- وزیران کشور، اطلاعات، دادگستری، فرهنگ و ارشاد اسلامی، کار و امور اجتماعی و آموزش و پرورش
- ۴- رئیس کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس شورای اسلامی
- ۵- رئیس سازمان صدا و سیما
- ۶- فرمانده نیروی انتظامی
- ۷- رئیس سازمان بازرسی کل کشور
- ۸- معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه
- ۹- رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح
- ۱۰- رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور
- ۱۱- رئیس مرکز مطالعات راهبردی و توسعه قضایی
- ۱۲- فرمانده نیروی مقاومت بسیج
- ۱۳- رئیس سازمان بهزیستی کشور
- ۱۴- دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر
- ۱۵- دبیر شورای سیاستگذاری ائمه جمعه

۱۶- رئیس شورای عالی اسلامی استان‌ها

۱۷- رئیس سازمان پیشگیری از جرم (دبیر شورا)

تبصره- استادان، پژوهشگران و نمایندگان سایر دستگاه‌های دولتی و غیر دولتی به تناسب موضوع‌های مطرح در شورا به منزله اعضای مدعو بنا به تشخیص دبیر شورا دعوت می‌شوند.

به موجب ماده ۳ این قانون وظایف شورای پیشگیری از جرم عبارت است از:

- ۱- تصویب طرح‌ها و برنامه‌های پیشگیری از جرم
- ۲- تبیین نقش و وظایف هر یک از دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی در امر پیشگیری از جرم در چارچوب وظایف قانونی آن‌ها
- ۳- اتخاذ تدابیر مناسب به منظور هماهنگی و توسعه همکاری بین دستگاه‌های مسئول در امر پیشگیری از جرم
- ۴- بررسی لوایح مورد نیاز برای پیشگیری از جرم
- ۵- اقدام مناسب برای اصلاح قوانین و مقررات جرم‌زا
- ۶- اتخاذ سیاست‌های لازم برای توسعه و گسترش فرهنگ پیشگیری از جرم
- ۷- اتخاذ تدابیر لازم برای جلب مشارکت مردم و نهادهای مدنی در تهیه، تدوین و اجرای طرح‌ها و برنامه‌های پیشگیری از جرم
- ۸- ارزیابی نتایج اجرای طرح‌ها، برنامه‌ها و عملکرد دستگاه‌های مسئول در زمینه پیشگیری از جرم
- ۹- تخصیص اعتبارهای لازم و استفاده بهینه از منابع و امکانات موجود در زمینه پیشگیری از جرم

تبصره ۱- مصوبه‌های این شورا در حوزه وظایف قوه قضائیه پس از تأیید رئیس شورا به وسیله وی ابلاغ و در حوزه وظایف قوه مجریه پس از تأیید رئیس شورا به وسیله رئیس جمهور ابلاغ می‌شود. این مصوبه‌ها پس از ابلاغ برای تمامی سازمان‌ها در حدود وظایف قانونی آنها لازم‌الاجراست.

تبصره ۲- دولت موظف است پس از بررسی هر ساله در ردیف بودجه، به طور جداگانه و متمرکز بودجه‌ای برای اجرای برنامه‌های ملی، منطقه‌ای و محلی پیشگیری از جرم منظور نماید.

تبصره ۳- دولت موظف است پس از بررسی هر ساله در ردیف بودجه، به طور جداگانه و متمرکز بودجه‌ای برای اجرای برنامه‌های ملی، منطقه‌ای و محلی پیشگیری از جرم منظور نماید.

در ماده ۴ آمده است: به منظور نظارت بر اجرای مصوبات شورای عالی، کمک به پیشبرد سیاست‌ها و برنامه‌های ملی و منطقه‌ای پیشگیری از جرم و مطالعه و پژوهش در حوزه‌های راهبردی پیشگیری از جرم سازمان پیشگیری از جرم زیر نظر قوه قضائیه با وظایف زیر تشکیل می‌گردد:

۱- ساماندهی و نظارت بر اجرای طرح‌ها و برنامه‌های ملی و منطقه‌ای پیشگیری از جرم

۲- ارایه گزارش‌های منظم و ادواری از نتایج اجرای طرح‌ها و برنامه‌های پیشگیری از جرم به شورای عالی

۳- تهیه پیش‌نویس طرح‌ها، برنامه‌ها و لوایح پیشگیری از جرم

۴- بررسی و شناسایی قوانین، مقررات، سیاست‌ها و رویه‌های جرم‌زا و پیشنهاد اقدام مناسب به شورای عالی

۵- مساعدت به سازمان‌ها در اجرای سیاست‌ها، برنامه‌ها و مصوبات شورای عالی پیشگیری از جرم و تلاش در جهت رفع موانع و مشکلات اجرای آن

۶- مطالعه اشکال گوناگون بزهکاری در سطوح ملی و منطقه‌ای

۷- تأمین امار و اطلاعات مورد نیاز شورای عالی پیشگیری از جرم برای سیاستگذاری

۸- بررسی اعتبارهای لازم برای اجرای طرح‌ها و برنامه‌ها پیشگیری از جرم

۹- انجام وظایف دبیرخانه شورای عالی پیشگیری از جرم

۱۰- انجام سایر امور محوله از شورای عالی پیشگیری از جرم

تبصره ۱- رئیس سازمان بالاترین مقام اجرایی سازمان است و با حکم رئیس شورای عالی پیشگیری از جرم منصوب می‌شود.

تبصره ۲- سازمان برای رسیدگی به اهداف و انجام وظایف محوله با همکاری دستگاه‌های اجرایی نسبت به ایجاد تشکیلات و کمیته‌های تخصصی مورد نیاز اقدام می‌نماید. این سازمان از نظر مقررات مالی و اداری تابع مقررات مربوط به سازمان‌های وابسته به دستگاه قوه قضائیه است.

ماده ۵- این قانون مقرر دارد:

به منظور ایجاد هماهنگی در اجرای طرح‌های پیشگیری، تشویق نوآوری‌های منطقه‌ای و تقویت ساز و کارهای محلی در این زمینه، شورای استانی پیشگیری از جرم به ریاست رئیس کل دادگستری استان و مرکب از افراد زیر تشکیل می‌شود:

۱- معاون سیاسی-امنیتی استاندار (دبیر شورا)

۲- دادستان استان

۳- رئیس شورای اسلامی مرکزی استان

۴- فرمانده ناحیه انتظامی استان

۵- مدیر کل اداره زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی

۶- مدیر کل آموزش و پرورش

۷- مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

۸- مدیر کل کار و امور اجتماعی

۹- مدیر کل صدا و سیما

۱۰- مدیر کل سازمان بهزیستی

۱۱- مدیر کل اداره اطلاعات استان

۱۲- فرمانده نیروی مقاومت بسیج استان

۱۳- مدیر کل بازرسی استان

۱۴- رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح استان

تبصره ۱- استادان، پژوهشگران و نمایندگان سایر دستگاه‌های دولتی و غیر دولتی به تناسب موضوع‌های مطرح در شورا به منزله اعضای مدعو بنا به تشخیص دبیر شورا دعوت می‌شوند.

تبصره ۲- شورای استان پیشگیری از جرم در صورت نیاز می‌تواند نسبت به تشکیل شورای شهرستانی پیشگیری از جرم به ریاست رئیس دادگستری شهرستان اقدام نماید.

ماده ۶- وظایف شورای استانی پیشگیری از جرم عبارت است از:

۱- اجرای مصوبات و سیاست‌های شورای عالی سیاستگذاری از جرم در سطح استان

۲- اتخاذ تدابیر هماهنگ استانی بر اساس سیاست‌های ملی پیشگیری از جرم

۳- بررسی، تصویب و ارزیابی طرح‌های استانی و شهرستانی پیشگیری از جرم و فراهم آوردن امکانات و بسترهای لازم برای اجرای آن

۴- برنامه‌ریزی برای سهم کردن دیدگاه‌ها و نظرات شهروندان و ساکنان محله‌ها در تهیه و تنظیم برنامه‌های پیشگیری از جرم

۵- به کارگیری و جلب مشارکت نهادهای غیر دولتی و مردمی در اجرای طرح‌های پیشگیری از جرم

۶- ارایه گزارش‌های منظم و ادواری از اجرای طرح‌ها و برنامه‌های استانی پیشگیری از جرم به شورای عالی

۷- هدایت شوراهای شهرستانی پیشگیری از جرم و نظارت بر عملکرد آن

ماده ۷- آیین‌نامه‌های مربوط به تشکیلات سازمان پیشگیری از وقوع جرم و چگونگی فعالیت و شیوه کار شورای عالی ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون به وسیله وزارت دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

- عضویت در شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم (مصوب ۱۳۸۷ مجلس شورای اسلامی)

به موجب بند ۲ ماده ۲ قانون پیشگیری از وقوع جرم که توسط قوه قضائیه پیشنهاد گردیده و در کمیسیون لوایح دولت مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در نیمه دوم سال ۸۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، دادستان کل کشور از جمله اعضای شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم می‌باشد که به ریاست رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد در ماده این قانون آمده است: پیشگیری از جرم عبارتست از پیش‌بینی، شناسایی و ارزیابی خطر وقوع جرم و اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم برای از بین بردن یا کاهش آن.

بخش سوم: معیارهای استقلال دادستان

اصل استقلال قضات دادستانی در ابتدا اصلی منفرد در ذهن متداول می‌گردد، اما پس از بررسی دقیق آن به معیارهای جزئی تقسیم بندی می‌شود

بند اول: تعریف و توضیح معیارهای استقلال قضات دادستانی

دادستان برای ترمیم بی‌عدالتی و برای جبران ظلم و تعدی دادرسی می‌نماید اما برای برقراری عدالت دادستان باید استقلال قضایی داشته باشد. بسیاری از حقوق‌دانان و اصولاً نویسندگان کتب حقوق

اساسی، استقلال قضایی را بی طرفانه تحقیق، قضاوت کردن و عدم منع عزل قاضی از موقعیت و مقام خویش مگر در صورت تعدی و تجاوز و محاکمه آن در دادگاه مخصوص و منع نقل و انتقال و تغییر شغل قاضی مگر در مواردی که قانون تجویز کرده است، تعریف کرده‌اند. معیارها و مکانیسم‌هایی که زیر مجموعه اصل کلی استقلال قضایی دادستان قرار می‌گیرند عبارتند از ۱- معیار عدم نفوذ و تأثیر پذیری دادستان ۲- معیار منع عزل قضات دادستانی ۳- معیار منع انتقال و تغییر قضات دادستانی ۴- تمکن مالی قضات دادستانی ۵- وظایف و تکالیف قضات دادستانی در حفظ استقلال قضایی خود. موارد بالا در ذیل تشریح و توضیح داده می‌شوند:

۱- معیار عدم نفوذ و تأثیر پذیری قضات دادستانی

صرف نظر از خطرات معنوی و اخلاقی که همواره در کمین قضات دادستانی است و آنان را ممکن است به ورطه هلاکت بکشد خطرات مادی و اجتماعی نیز هر دستگاه قضایی را تهدید می‌کند. قدرتمندان و متنفذین جامعه اگر خود را در زمره محکومین قضایی ببیند برای حفظ منافع خود بیکاری نمی‌نشینند و از تمام توانایی خود در قالب اقتدار، نفوذ، رابط، تهدید و حتی تطمیع استفاده می‌کنند. دستگاه‌های عمومی بویژه قوه مجریه با مطرح کردن مصالح عمومی در مقابل قوه قضائیه ایستادگی کرده و نسبت به آن تمکین نمی‌کنند. سلسله مراتب سازمانی نیز از مواردی است که قادر است در انجام وظایف قضایی دادستان ایجاد اختلال نموده و امر قضا را منحرف نمایند.^۱

پس ممکن است سه دسته مختلف در کار دادستان نفوذ کرده و تأثیر اساسی بر آن بگذارند. ۱- متنفذان جامعه ۲- قوه مجریه ۳- منصوب کنندگان دادستان یعنی کسانی که از لحاظ سلسله مراتب اداری بالاتر از قضات دادستانی و دادیاران است. امنیت قضایی ایجاب می‌کند که قضات دادستانی از حیث مقام و عدم نفوذ مستقل و مصون باشند. عدم تأثیر پذیری یعنی اینکه قضات دادستانی در انجام وظایف مربوطه هیچ امری را جز قانون مورد اطاعت قرار نداده و به هیچ وجه در گردش کار با احوال شخصیه اصحاب دعوی و کار نداشته و تنها راهنمای آنها مقررات دادگاه باشد. بنابراین اصل عدم نفوذ و تأثیر پذیری ایجاب می‌کند که دادستان جز و دادستانی شغل دیگری حتی اداری نداشته باشد. تا از لحاظ سلسله مراتب تحت نفوذ قرار نگیرد. عامل اصلی دیگری که راه نفوذ و تأثیر پذیری را بر دادستان

۱- هاشمی، پیشین، ص ۴۴۵ و ۴۴۶.

می‌بندد وجود روح شهامت و شجاعت است. که نباید از داستان سلب شود. و مهمترین عاملی که می‌تواند اصل استقلال قضایی را عملی تر سازد تلاش در متقاعد نمودن افکار جامعه به رعایت اصل استقلال قضایی داستان و احترام جامعه نسبت به قضات دادستانی و اتکاء ایشان به افکار عمومی است تا با اطمینان خاطر به کار خود مشغول باشد.

۱- معیار منع عزل قضات دادستانی

قبل از اینکه در مورد اصل منع عزل دادستان و موارد استثناء آن مورد بررسی قرار گیرد ابتدا شیوه های انتخاب و انتصاب قضات اعم از قضات دادستانی در برخی کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد چرا که مقام نصب کننده ممکن است تأثیری بر عزل داشته باشد اصولاً راههای متفاوتی برای گزینش قضات وجود دارد.

۱- انتخاب قضات اعم از قضات دادستانی به وسیله خود مردم: در راستای نظریه کسانی که قوه قضائیه را قوه ای منفک از دو قوه دیگر می‌دانند همانطور که در انتخابات نمایندگان قوه مقننه شرکت می‌کنند در یک انتخابات آزاد قضات را بر می‌گزینند.^۱

این سیستم اولین بار در فرانسه متداول شد شمار مردم و انقلابیون حاکمیت مردم در همه زمینه ها بود. که بعداً متروک شد در حال حاضر در چندین کانتون سویس و چندی ایالت از ایالات آمریکا متداول است در حال حاضر فوق العاده اندک اجرا می‌شود، چون دادستانی شغل بسیار فنی و قاضی دادستانی بودن افزون بر دانش حقوقی و سلامت نفس و تقوا نیاز به کار کردن و تجربه بسیار دارد در حالی که موقعیت انتخابی بودن توسط مردم اغلب دیدهای سیاسی و فشارهای حزب‌ها برای گزینش قضات مورد نظر بسیار است. گرچه چنین شیوه ای ممکن است منجر به استقلال قضات در برابر کارگزاران قوای دیگر شود ولی قضات برای انتخاب شدن در دوره های بعد به فکر کسب محبوبیت نزد رأی دهندگانی هستند که اکثراً مردم عامی‌اند و چه بسا ممکن است یک سیاست پیشه که فاقد صلاحیت قضایی است بر مسند قضا تکیه بزنند.

۱- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۸۶ ص ۶۰۱.

۲- انتخاب به وسیله قوه مقننه، برخی برای اجتناب از خطرات انتخاب قضات بطور مستقیم توسط مردم طریقه انتخاب آنان را از سوی نمایندگان قوه مقننه که خود منتخب مردم می‌باشند پیشنهاد کرده اند. ممکن است انتقادهایی به این شیوه نیز وارد است. اولاً استقلال قوا خدشه دار می‌شود.

دوماً: در مجلس دسته بندی‌هایی وجود دارد و گرایشهای سیاسی در انتخاب آنها دخیل می‌باشد.^۱

۲- شیوه انتصاب: بر طبق نظریات برخی از علماء اختیار گزینش و نصب قضات را می‌توان در اختیار قوه مجریه و بیشتر مواقع ریاست کشور یا ارگان مشخص قضایی یا قضات انتخابی قرار دارد. مثلاً در کشورهای فرانسه و آمریکا قضات توسط رئیس جمهور انتخاب می‌شود.

در پایان بحث انتصاب انتخاب قضات باید به پیوند نصب و انتخاب کافی با عزل او سخن به میان آورد اصولاً هر مقامی که شخص یا صاحب منصبی را منصوب می‌کند حق عزل او را خواهد داشت در دستگاه‌های قدرت عمومی، عزل و برکناری کارگزاران از لوازم نظارت در مدیریت بشمار می‌رود زیرا برخی موارد حسن جریان امور و برخی سیاستها اینچنین تصمیمی را اقتضا می‌کند اما معیار غیر قابل عزل بودن قضات که با همان هدف خدمت صحیح و اجرای عدالت با حکمت خاصه خود پایدار است. به نحوه عزل افراد دیگر در دیگر قوا تفاوت دارد. بر طبق این اصل هیچ مقامی حتی مقام منصوب کننده، مگر در موارد پیش بینی شده در قانون، حق عزل و برکناری قضات را ندارد. و فقط بر طبق تشریفات خاص انتظامی و ثبوت تخلف یا تقصیر قاضی است. که مرجع مربوطه حق انفصال او را خواهد داشت. در دین مبین اسلام نظرات متفاوتی درباره عزل قاضی ارائه شده است. گروهی مثل علامه حلی در کتاب شرایع معتقد است عزل بدون جهت قاضی مانعی ندارد. زیرا قاضی منصوب از طرف امام و رئیس مذهب نائب و وکیل در قضاوت بوده و موکل هر زمان بخواهد می‌تواند وکیلش را عزل کند. اما دسته ای دیگر به عدم جو از عزل قاضی بدون سبب استدلال کرده اند و گفته اند: قضاوت یک نوع ولایت و زمامداری در حوزه احکام است. که به وسیله امام برای شخصی به ثبوت رسیده است. از طرف دیگر عزل بدون سبب کاری عبث و بیهوده است. فقهای همچون شهید اول این نظر را ارائه کرده اند. به نظر می‌رسد نظریه دوم منطقی تر و در واقع نظریه اکثریت باشد. و فقهای مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ این نظر را پذیرفته اند. قاعده منع

عزل قضاات اعم از قضاات دادستانی نباید تصور کرد که قاعده ای مطلق می باشد این اصل استثنائاتی نیز دارد. استثناء مهم آن، عزل دادستان به سبب وجود تخلفات شغلی یا اعمال و رفتاری است که ممکن است طبق قوانین کشور متبوع جرم شناخته شود تنها در این مورد است که مقام تعقیب کننده حق خواهد داشت پس از بررسی و تحقیقات کامل و پس از اثبات تخلف انتظامی و یا مجرم شناخته شدن وی، حکم انفصال وی را صادر و او را از ادامه خدمت باز دارد.

۳- معیار منع تغییر و انتقال قضاات دادستانی

این معیار بدین معنا است که قضاات دادستانی را نمی توان بی تمایل و خواست آنان از جایی به جایی دیگر منتقل کرد و محل خدمت آنها را تغییر داد و یا شغل قضایی او را به اداری تبدیل کرد. دادستان یا دادیار باید در گرفتن حکم و تصمیم آزاد باشد و یکی از عواملی که ممکن است بر استقلال او تأثیر بگذارد. تغییر سمت یا انتقال او از محلی به محل دیگر است. و همچنین سبب تضييع حقوق مردم و کندی جریان رسیدگی و تجدید وقت گردد؛ چرا که در اثر عدم چنین اصلی ممکن است دادستان یا دادیار قاضی بخاطر عدم ثبات شغلی و تأمین محل خدمت، نه تنها به احقاق حقوق مردم نپرداخته بلکه ممکن است به سبب ترس که از آینده شغلی خود دارد در امر ظالمانه مشارکت نماید. تغییر و انتقال قضاات ممکن است سبب سلب آرامش شخصی وی و خانواده اش باشد و یا ممکن است اشخاص ذی نفوذ موجبات انتقال و در نتیجه عدم امکان رسیدگی و صدور حکم نسبت به پرونده مورد نظر را فراهم نمایند. این اصل دارای ایراداتی نیز می باشد. از جمله اینکه منع تغییر مطلق قضاات مغایر مصالح عمومی است و ممکن است مفاسدی را ایجاد کند به هر حال این قاعده برای تضمین شغل دادستان یا دادیار و آرامش خیال وی و اجرای دقیق عدالت لازم است.

۴- تمکن مالی قضاات دادستانی یا دادیاری

بحث ارتزاق قاضی از بیت المال در رأس اصول تنظیم شده قضاوت در اسلام قرار دارد. در متون فقهی به مواردی بر می خوریم: شهید اول در لمعه می گوید: « و يجوز ارتزاق قاضی من بیت المال مع الحاجة^۱ به عقیده بسیاری از فقهاء چون بیت المال باید در مصالح جامعه مسلمین مصرف شود حتی

۱ - شهید اول، لمعه الدمشقیة فی فقه المامیه موسسه فقه الشیعه، بیروت لبنان، بی تا، ص ۸۹

واجب شدن قضاوت بر کسی، عمل قضایی وی را از مصالح مسلمین خارج نمی‌سازد و تصدی چنین کسی که به قضاوت از مصالح مسلمین است بنابراین می‌تواند از بیت المال استفاده کند. از طرف دیگر در اسلام گرفتن اجرت از متخاصمین حرام است. و آنرا در حکم رشوه تلقی کرده است. پس دادن حقوق مکفی به قضات و تمکن مالی آنها از عوامل اصلی حفظ استقلال قضایی آنان است. بنابراین عدم تأمین معاش زندگانی قاضی داستانی ممکن است حریت و استقلال و بی طرفی را تضعیف و در نتیجه نقش دادستان را در پیگیری جرایم اقتصادی کمرنگ کند. دادستان که جز از قانون و وجدان سلیم نباید پیروی کند به لحاظ اقتصادی باید از نظر و سلیقه و احیاناً تهدید و تطمیع و سلیقه اش اشخاص و مقامات مصون بماند. تا شأن و منزلت دادستان حفظ گردد.

۵. وظایف و تکالیف قضات دادستانی در حفظ استقلال قضایی خود

آنچه که بیش از همه معیارهای فوق الذکر به استقلال دادستان کمک می‌کند خود دادستان است. اصولاً اگر در قوانین و مقررات امتیازاتی برای دادستان در نظر گرفته می‌شود پس از آن سخن از تکالیف و وظایف می‌باشد. بنابراین او باید بر طبق اصول و مقرراتی که در قانون مشخص شده است عمل نماید و استقلال قضایی خویش را که بعنوان تکلیفی که بر عهده اوست در خدمت به مردم بکار گیرد.

بخش چهارم: شرایط کلی قاضی دادستانی در نهاد قضایی و تاثیر آن در پیگیری جرایم اقتصادی

دستگاه قضایی باید در گزینش اشخاصی که در مقابل زور و فشار طبقات ذی نفوذ مقاوم هستند، حداکثر تلاش خود را بکند، زیرا اگر چنین اشخاصی در دادگستری در منصب دادستان مشغول کار شوند دستگاه قضاوت در اجرای عدالت واقعی موفق خواهد بود. مطلب فوق به کرات در کلام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران (قدس سره) بیان شده است: «کسی که مجرم است، باید به جزای خودش برسد و توصیه از احدی قبول نباید بشود. من این را کراراً گفته‌ام اگر از من توصیه برای کسی آمد، از دفتر من برای کسی توصیه آمد، از کسانی که به من مربوطاند توصیه آمد، بنزید به دیوار. قاضی نباید تحت تأثیر کسی باشد. قاضی آزاد است و بادی در محیط آزاد عمل نکند. توصیه‌ها را هیچ به آن اعتنا نکنید. اگر یک وقت توصیه بحقی است که خوب، آن وقت شما البته باید توصیه بحق

را رسیدگی بکنید. بر فرض که توصیه هم نشود باید رسیدگی بکنید. اگر خدای نخواستہ یک توصیه‌ای است که نا حق است، هیچ نباید به آن اعتنا کرد. در هر صورت قاضی مستقل است و خودش باید نظر بدهد، لکن خدا را شاهد ببیند. این قلمی که دست می‌گیرد، این قلمی است که ممکن است آبروی یک مسلمی را از بین ببرد و ممکن است احقاق حقی بکند و همین طور در همه امور باید خدای تبارک و تعالی را ناظر و حاضر ببیند.^۱» در جای دیگر ایشان می‌فرمایند: «راجع به نظم و اینکه روی یک موازین باشد و شورای قضا اگر یک چیزی را گفت، شما نگویید که من خودم مستقلم و می‌خواهم چه بکنم، این غیر نظم است، این نظم نیست. هر کس در خودش این طور می‌بیند که اگر بیاید گوش نمی‌دهد به اینکه یک نظمی باشد برایش جایز نیست تصدی این امر، برود کنار؛ الزامی نیست. و هر کسی که بخودش این را می‌بیند که وقتی آمد روی موازین عمل بکند و روی یک نظام عمل بکند، شورای قضایی اگر یک چیزی را گفتند، بپذیرد. ان شاء الله مأجور باشد پیش خدای تبارک و تعالی و این را شما یکی از عبادات حساب بکنید که قوه قضاییه هستید و قضاوت می‌کنید و احقاق حق می‌خواهید بکنید. این یکی از عبادات الهی است»^۲ به این ترتیب به نظر می‌رسد که همگان برای تصدی دادستانی شایستگی ندارند و لازم است اشخاص خاصی عهده‌دار این منصب شوند، زیرا حفاظت از نظام ارزشی هر جامعه و مهار و پیگیری جرایم قدرت‌های اجتماعی و نظارت بر اجرای حق و عدالت به این افراد سپرده می‌شود و به عبارتی آخرین ملجأ مردم در برابر ظلم و ستم و بی عدالتی دستگاه حکومتی و به طور مستقیم، قضات دادستانی هستند و بیچاره مردم جامعه‌ای که چنین جایگاه رفیعی را به دست افراد ناشایسته بسپارند! به این ترتیب عقلای عالم اتفاق نظر دارند که اگر بخواهیم به اجرای عدالت دست پیدا کنیم، لازم است قضات دادستانی، صفات و ویژگی‌های خاصی را دارا باشند. با عنایت به مطالب پیش گفته می‌توان صفات و ویژگی‌هایی را که باید درباره‌ی قاضی دادستانی مد نظر قرار گیرد تحت دو عنوان مطرح و در آن مذاقه کنیم:

بند اول: ویژگی‌های علمی و تخصصی قضات دادستانی

همان گونه که در مطالب بعدی خواهیم دید، اکثر کشورها و نظام‌های حقوقی، وجود پاره‌ای صلاحیت‌های علمی را در قاضی شرط می‌دانند، لکن به نظر می‌رسد که در بحث از ویژگی‌های علمی

۱ صحیفه نور، جلد ۹، ص ۲۸۶

۲ صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۷

و تخصصی قضات دادستانی چند نکته حائز اهمیت است و می‌تواند در مطالعات بعدی و ارائه‌ی راهکارهای عملی مؤثر و مفید واقع شود.

نکته نخست اینکه استانداردهای علمی لازم برای احراز منصب دادستان تابعی از دیدگاه حاکم راجع به نقش قاضی دادستانی در تصمیم‌سازی قضایی در پیگیری و یا عدم پیگیری جرایم اقتصادی به خصوص جرایم اقتصادی قدرت‌های جامعه است. برای نمونه در نظام‌های حقوقی کامل‌لا، فقط قدرت استنباط دادستان از قانون، معیار ارزیابی قضات دادستانی قرار نمی‌گیرد و آگاهی قضای نسبت به علوم اجتماعی (عوامل مؤثر در زندگی اجتماعی و نظم جامعه و عدالت و انصاف) نیز مد نظر قرار می‌گیرد. اما در کشورهایی که حقوق مدون دارند، ماهیت قوانین و نظام حقوقی و فلسفه حقوق زمینه احساس مستقیم و الهام قاضی را تا حد زیادی محدود می‌سازد. در این نظام بیش از هر چیز به منطق حقوقی توجه کرده و آرای محاکم را کاملاً با منطقی حقوقی آراسته می‌کنند تا در چارچوب تعلیم و تربیت مبتنی بر منطق حقوقی، کاملاً صحیح به نظر آیند، هر چند ممکن است از دیدگاه اکثر افراد جامعه، غیر عادلانه یا عجیب جلوه کنند. خلاصه اینکه در چنین کشورهایی، در احراز شرایط قضات بیشتر بر شیوه‌های تفسیری یا منطق تفسیری تأکید می‌شود و معلومات قضات را از این حیث می‌سنجند. لکن به نظر ما، با عنایت به تحلیلی که از ماهیت حقوق ارائه کردیم، به نظر می‌رسد که در کشورهای حقوق نوشته نیز لازم است که قضات دادستانی، مناسبات اجتماعی، اقتصادی و مذهبی را به خوبی دریابند تا از این رهگذر چهره زیبا و دلربای عدالت و حقیقت را در میان آراستگی‌های کاذب زیاده‌خواهان و زرداران و زورمندان به خوبی بشناسند. برای تحقق این مهم مناسب است که در گزینش قضات به خصوص قضات دادستانی، سطح علمی و تجربی داوطلبان قضاوت را در این گونه مسائل نیز ارزیابی و بررسی کنند. نظام اسلامی از این جهت بر نظر فوق مهر تأیید نهاده است که بر اساس مطالب پیش گفته هزینه کرد قدرت در نظام اسلامی، به منظور اقامه حق و دفع باطل و برپایی عدالت صورت می‌گیرد و شناخت حق از عهده ناآگاهان نسبت به مقتضیات زمان و مکان (علوم اجتماعی، اقتصادی و...) بر نمی‌آید.^۱ نکته دیگری که در تعیین معیارهای علمی قابل توجه است، جایگاه نظام آموزش حقوقی و وضعیت دانشکده‌های حقوق و حوزه علمیه است. بی‌تردید سطح علمی دانشکده‌های حقوق و شیوه‌های آموزش و نوع نگاهی که در این مراکز علمی نسبت به نقش حقوق و قانون در جامعه به

۱) جواد آملی، عبد الله، سلسله بحث‌های فلسفه دین، فلسفه حقوق بشر، اسراء، ۱۳۷۵، ص ۹۳ به بعد

دانشجویان می‌آموزند، در تعیین معیارهای علمی جایگاه محوری و تعیین کننده دارد. امروزه در کشورهای مختلف جهان حقوق و قانون را یک امر متحول می‌دانند که بی‌وقفه و به سرعت متحول می‌شود و استادان و دانشجویان و فارغ‌التحصیلان نیازمندند که به طور دائم معلومات و رویکردهای خود را متحول و هماهنگ سازند.^۱ با وجود این متأسفانه در کشور ما، با وجود اهمیتی که آموزش‌ها و تحقیقات حقوقی دارد، به ویژه نظام حقوقی موافق با موازین اسلامی با بی‌مهری مواجه شده و یک حرکت منسجم و متداوم در این حوزه دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که در بیشتر مبتنی بر اصول فقه است، سایر منطق‌های تفسیری را نیز جدی تر مطالعه کنند و در این راه از تجربیات کشورهای دیگر و روش‌های منعکس شده در بطون آثار مکتوب فقها برای استخراج روش‌های تفسیری شایسته و صورت‌بندی یک منطق حقوقی منسجم و همگام با نیازهای روز استفاده کنند. همچنین لازم است که جایگاه نظام حقوقی بر اساس مطالعات میان‌رشته‌ای در بین سایر علوم اجتماعی مشخص و تبیین گردد تا حقوق‌دانان چه در مقام پیشنهاد و اصلاح قوانین و چه در مقام تفسیر قوانین موجود بر اساس معیارهای علمی روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را بهتر بشناسند تا به این ترتیب، راه برای وضع و اجرای قوانین بر اساس نیازهای اجتماعی و مصالح عمومی گشوده شود. حضرت امام نیز در موارد متعددی نقص مزبور و لزوم تلاش در این زمینه را گوشزد کرده‌اند: «در فکر این مسائل حوزه‌ها نبودند، یعنی حوزه‌ها دنبال همان احکامی بودند که رایج بین خودشان هست و محل ابتلای مردم است. مسئله دولتی در پیش نبوده که راجع به آن فکری بکنند. تازه این کار واقع شده است و حوزه‌ها هم دنبالش هستند که افراد تربیت کنند و من هم سفارش زیاد کرده‌ام و باز هم می‌کنم. لکن این مسئله البته مشکل است»^۲

«حوزه‌های علمیه که باید قاضی جامع‌الشرایط تحویل دهند، از همه امور به ویژه قضاوت به طور مایوسانه بر کنار بودند، همت علمای اعلام و فقهای بزرگ مصروف به کتب عبادی فقه و بعضی کتب معاملات گردید و از تحویل صدها قاضی، قاضی جامع‌الشرایط عاجز بودند. ناچار برای کوتاه کردن دست قضات بی‌اعتنا به احکام اسلام و احیاناً ضد اسلام از اعراض و نفوس ملت و معطل نماندن قضاوت که موجب هرج و مرج و هجوم به اعراض و اموال می‌گردید، عده‌ای از فضلاء متدین که مسائل قضا را ول تقلیداً می‌دانستند، مجاز در امر قضاوت شدند و از حوزه‌ها خواسته شد که در تربیت قضات، عنایت بیشتری کنند که این امر مهم و حیاتی بر وجه شایسته، ولو در درازمدت، تحقق یابد و با

۱. روزه پرو، پیشین، ص ۳۵۹

۲. صحیفه ی نور، ج ۱۷ ص ۱۷۸

جدیت شورای محترم قضایی تاکنون پیشرفت‌های چشمگیری شده است، لکن کافی نیست و لهذا از حوزه‌های علمیه تقاضا می‌شود که در این امر اهتمام بسیار نمایند که این واجب مهم کفایی، به حد کفایت برسد.^{۱۰} همان گونه که پیشتر گفتیم و در کلام حضرت امام (ره) نیز نمایان است، تلاش علمی شایسته در مسئله قضا، بدان سان که در برخی ابواب فقهی مثل عبادات و معاملات صورت گرفته به عمل نیامده است، لذا لازم است در این باب، علمای بزرگ در درس خارج از فقه و اصول، این مهم را مد نظر قرار دهند و مسئله منطق حقوق و قانون را در حکومت اسلامی، آن چنان که شایسته است با توجه به جمیع جهات و با تیزهوشی به مذاقه و بحث بنشینند. در مقابل مطالب بالا ممکن است کسانی به کتابهایی که تحت عنوان اصول استنباط یا منطق حقوقی اسلام نوشته‌اند، به عنوان گام‌هایی در این راه استناد کنند. لکن به نظر می‌رسد که این قبیل کارها چند اشکال عمده دارد:

نخست آنکه مفاد و محتوای مطالب مذکور در این کتب برای استنباط احکام شرعی از منابع اسلامی تألیف شده‌اند، حال آنکه باید توجه داشت آنچه در استنباط احکام شرعی و تفسیر مراد معصومین یا حق تعالی به کار می‌گیریم حتی با فرض کار آمد بودن برای استنباط احکام از متن قانون که از حیث اعتبار محتوا با متون شرعی قابل قیاس نیست و کارایی لازم را ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد که در این راه باید جایگاه قانون در نظام اجتماعی به طور کلی و جایگاه قانون در نظام اسلامی به طور خاص مشخص شود تا از این رهگذر، روش متناسب با شان قانون شناسایی و از آن استفاده شود. ثانیاً بسیاری از مطالب مذکور در این نوشته‌ها، در عمل سودمند نیستند و موجبات دلزدگی نسل جوان و دانشجو را فراهم می‌کند.

بند دوم: ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی قاضی

لزوم برخورداری از شایستگی‌های اخلاقی و معنوی قضات امری است که مقبول تمام نظام‌های حقوقی و ملت‌هاست. لذا به دلیل بداهت آن از بحث تفصیلی درباره آن خودداری می‌کنیم.

در اصل دهم اصول اساسی استقلال قضایی، مصوب ۱۹۸۵ آمده است:

«۱۰- اشخاصی که برای مشاغل قضایی انتخاب می‌شوند، باید پایبند به اصول اخلاقی و شایسته باشند»

همچنین لزوم شایستگی‌های اخلاقی قضات از اصل پانزدهم نیز به خوبی استنباط می‌شود، زیرا به موجب آن: «قضات دادگاهها ملزم به رعایت رازداری شغلی نسبت به مذاکرات و اطلاعات محرمانه به دست آمده در جریان انجام وظایف خویش هستند و به غیر از دادرسی‌های علنی نباید افراد به ادای شهادت درباره این امور مجبور شوند» در ماده ۲-۱۶ دستورالعمل ۱۹۵۸ فرانسه (اصلاحی با قوانین ۲۵ فوریه ۱۹۹۲ و ۵ فوریه ۱۹۹۴) نیز بر این مطلب تأکید شده است که شخص داوطلب شغل قضاوت باید وضعیت اخلاقی مناسبی داشته باشد.

همچنین توجه به مسائلی اخلاقی در ادای سوگند برای تصدی قضاوت در فرانسه مورد عنایت قانونگذار بوده است. متن سوگند در فرانسه به قرار زیر است: «سوگند یاد می‌کنم که به خوبی و به طور دقیق وظایف خود را انجام داده و با دقت بسیار، اسراری را که از رهگذر مذاکره و مباحثه بدان‌ها آگاهی پیدا می‌کنم، حفظ کنم و در مجموع، به منزله یک دادرس با حفظ شئون و با درستکاری رفتار نمایم». (ماده ۶ دستورالعمل ۲۲ دسامبر ۱۹۵۸)

خاطر نشان می‌کنیم که اهمیت ادای سوگند در نظر قانونگذار فرانسه تا بدان پایه است که مقرر داشته است، هر عمل قضایی دادرس بدون ادای سوگند محکوم به بطلان است.

از نظر فقهای اسلام نیز با عنایت به اینکه منصب قضاوت از مناصب جلیله‌ای است که از طرف خدای متعال برای پیغمبر (ص) و از طرف او برای ائمه معصومین و از طرف آنان برای فقیه جامع‌الشرایط ثابت است، برخورداری از شایستگی‌های اخلاقی و معنوی باید بی‌تردید در گزینش قضات با توجه جدی بررسی شود، به ویژه اینکه حضرت امام (ره) کراراً بر اهمیت جایگاه قاضی تأکید می‌فرمودند و قضات را حافظ حیثیت اسلام معرفی می‌کردند.^۱

بخش پنجم: شروط لازم دادستان در پیگیری جرایم اقتصادی در نظام اداری

دو پایه اساسی استقلال منصب دادستانی در بحث انتخاب قضات و شیوه‌های گزینش ایشان شکل می‌گیرد، پرداختن به شروط لازم برای قضات دادستانی در پیگیری جرایم اقتصادی از دو جهت حائز اهمیت است: انتخاب افراد شایسته و توانا برای پیشبرد و تحقق اهداف مد نظر در منصب

دادستانی؛ جلوگیری از اعمال سلیقه و نفوذ در انتخاب دادستان. ذیلاً برای اینکه اهمیت بحث نزد قانونگذاران کشورهای مختلف مشخص شود، شروط مزبور را در کشورهای انگلستان، فرانسه و ایران بررسی خواهیم کرد:

۱- شروط قاضی در نظام حقوقی انگلستان

قوانین مصوب این کشور در زمینه تنظیم دادگاهها به ذکر شروط لازم برای تصدی منصب قضا نپرداخته‌اند. لکن قوانین دیگر و سنت‌های حقوقی بر این استوار است که قضات را از میان وکلای دست اندر کار امور حقوقی بر می‌گزینند و بدین منظور سابقه مشخص و معینی را نیز لازم می‌دانند. به این ترتیب شروط لازم برای انتخاب قاضی همان شروط لازم برای انتخاب وکیل است که به طور خلاصه عبارت اند از صلاحیت علمی و سیره و روش نیکو و رفتار پسندیده. (good behavior)

به این ترتیب وجود شرط‌های ذیل برای تصدی منصب قضا در دادگاههای تالی لازم است:

اشتغال به وکالت در امور قانونی؛

استمرار وکالت برای مدت حداقل ده سال متصل به قضاوت؛

اشتهار به حسن خلق و کفایت.

برای تصدی منصب قضاوت در دادگاههای عالی نیز احراز شروط فوق لازم است؛ لکن حداقل مدت وکالت پانزده سال است.

۲- شروط قاضی در نظام حقوقی فرانسه

در فرانسه باید استخدام قضات پاره‌ای شروط را مطرح کرده‌اند که می‌توان از آنها تحت عنوان شروط عمومی و شروط علمی سخن گفت. شروط عمومی را در ماده ی ۱۶ دستور العمل ۱۹۵۸ (اصلاحی با قوانین ۲۵ فوریه ی ۱۹۹۲ و ۵ فوریه ۱۹۹۴) مقرر کرده‌اند. از میان شروط مذکور، برخی را می‌توان به منزله شروط عمومی مورد نیاز برای دستیابی به شغل‌های دولتی تلقی کرد؛ شروط مزبور عبارت اند از:

دارا بودن تابعیت فرانسه؛

برخوررداری از حقوق مدنی و شهروندی؛

برخوررداری از وضعیت اخلاقی مناسب؛

وضعیت متناسب و منظم از نظر قانون خدمت نظام وظیفه؛

برخوررداری از وضعیت جسمی مناسب و لازم برای شغل قضاوت و سلامت جسمی؛

عدم ابتلا به بیماری خاصی که منجر به استفاده از مرخصی طولانی مدت شود.

اما در خصوص شروط علمی باید خاطر نشان کنیم که به موجب ماده ۱-۱۶ دستورالعمل ۱۹۵۸، نامزد تصدی مقام قضات دادستانی باید مدرکی ارائه کند که بیانگر گذراندن آموزش به مدت حداقل چهار سال پس از دوره کارشناسی باشد (یعنی عملاً نزدیک به کارشناسی ارشد). لکن تذکر دو نکته در این میان ضروری است: نخست آنکه متون قانونی داشتن مدرک کارشناسی ارشد را در حقوق بر حسب ماده ۱۶، لازم ندانسته و حتی برای پذیرش مدرک معادل نیز راه را باز گذاشته‌اند.

دوم آنکه شروط مربوط به مدارک دامنه شمول عامی ندارد و در برخی اوقات داوطلب از این شروط معاف خواهد بود، همه اینها به راههای ورود به شغل قضاوت بستگی دارد که در فرانسه متعدد و گوناگون‌اند.^۱

۳- شروط دادستان در نظام حقوقی ایران

در نظام جمهوری اسلامی ایران به موجب اصل یکصد و شصت و سوم قانون اساسی، «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود». در همین راستا به موجب قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری که مشتمل بر ماده واحده و یک تبصره است، (مصر ب ۱۳۶۱/۲/۱۴)، قضات از میان واجدین شرایط زیر انتخاب می‌شوند:

ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران

طهارت مولد؛

تابعیت ایران و انجام دادن خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی؛

صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر؛

دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی یا اجازه‌ی قضا از جانب شورای عالی قضایی به کسانی که دارای لیسانس قضایی یا لیسانس قضایی یا لیسانس الهیات رشته منقول یا لیسانس دانشکده علوم قضایی و اداری وابسته به دادگستری یا مدرک قضایی از مدرسه عالی قضایی قم هستند یا طلابی که سطح را تمام کرده اند و دو سال خارج فقه و قضا را با امتحان و تصدیق جامعه مدرسین دیده باشند، مادامی که به اندازه کافی مجتهد جامع الشرایط در اختیار شورای عالی نباشد. اما در عمل احراز صلاحیت داوطلبان بر اساس آیین نامه‌ی اجرایی قانون گزینش و استخدام قضات صورت می‌گیرد که در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۳۱ به تصویب قوه‌ی قضائیه رسیده است. در آیین نامه مذکور برای مشخص شدن صلاحیت علمی قضات، آزمونی ترتیب داده شده است که داوطلبان شرکت در آن، باید شروطی را دارا باشند که مشابه شروط مذکور در قانون شرایط انتخاب قضات است، با این تفاوت که در آن نداشتن سوء پیشینه‌ی مؤثر کیفری نیز لحاظ گردیده است. به موجب ماده هفت این آیین‌نامه، پس از قبولی در آزمون‌های علمی، تعیین صلاحیت داوطلبان توسط اداره گزینش و استخدام قضات صورت می‌گیرد. بر اساس تبصره ماده مزبور، ریاست قوه قضائیه، هیئت تعیین صلاحیت را منصوب می‌کند.

بخش ششم: شروط واجب برای قاضی (دادستان) در فقه اسلامی

الف) فقه عامه

فقها در تعداد شروط لازم برای احراز منصب قضا اختلاف نظر دارند. عمدتاً و به طور اختصار شروط لازم برای قضاوت عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت، اسلام، ذکوریت، اجتهاد و عدالت.

ب) فقه امامیه

فقهای امامیه، شروط را برای قاضی لازم دانسته‌اند که قبل از ورود در بحث مناسب است درباره دیدگاه شیعه راجع به جایگاه قاضی سخن بگوییم:

در تعریف عرفی قضا در کتب فقهی از جمله مسالک، تنقیح و کشف اللثام چنین آمده است: «قضاوت عبارت است از ولایت شرعی بر حکم، برای کسی که اهلیت فتوا در جزئیات قوانین شرعی را داراست، نسبت به اشخاص معینی از مردم مبنی بر اثبات حقوق یا استیفای آنها برای مستحق». در کتاب دروس آمده است که «قضاوت عبارت است از ولایت شرعی بر حکم دادن و مصالح عمومی از جانب امام معصوم». صاحب جواهر در مقام تحلیل دو تعریف مذکور می‌فرمایند: «می‌دانیم که قضاوت مرادف ولایت نیست و شاید ذکر ولایت در تعاریف به این جهت است که قضاوت صحیح از مراتب و مناصب حکومتی و یکی از شاخه‌های شجره ریاست عامه نبی مکرم اسلام (ص) و جانشینان ایشان است که در این صورت مراد از ولایت در تعریف اعم از ولایت از جانب خداوند یا ولایت از جانب پیامبر و ائمه است».^۱ به این ترتیب معلوم می‌شود که در نظر فقهای شیعه، قضاوت یکی از شاخه‌های نبوت و امام است و همانگونه که پیامبر اکرم (ص) و ائمه در راستای حفظ دین و ارزش‌های الهی گام برمی‌داشتند، قاضی اسلامی نیز باید در راستای ولایت و حکومت ایشان عمل کند و حافظ نظام ارزشی اسلام باشد. در تأیید این برداشت، صاحب جواهر در توضیح معنای و جوب کفایی قضاوت می‌فرماید: «وجوب کفایی قضاوت مفید معنای اصطلاحی نیست. آری! یکی از سیاست‌های حتمی و قطعی که امام باید اتخاذ کند، نصب اشخاصی است که به واسطه‌ی آنها نظام نوع بشر برپا می‌ماند، کما اینکه می‌توان گفت که برگزیدن تعداد لازم برای این کار بر امام واجب است و بر منصوبین از سوی امام واجب است که به قدر کفایت به قضاوت بپردازند. همچنین می‌توان گفت که پذیرفتن منصب قضا {ی پیشنهاد شده} از سوی امام واجب است... از این سخن معلوم می‌شود که قضاوت از توابع نبوت و امامت و ریاست عامه در دین و دنیا است و این مطلب که نصب قضات باید از جانب ایشان باشد امری است معلوم بلکه متواتر در زمان غیب امام معصوم (ع)، فقها معتقدند که قضاوت فقهی از فقهای اهل بیت نافذ است که شروط فتوی را داشته باشد. در این صورت چنین فقهی مأذون از جانب ائمه و منصوب از سوی ایشان است؛ این مطلب را می‌توان از روایات فهمید، لذا نمی‌توان شرط نصب یا اذن از سوی امام را ساقط دانست. فقهای امامیه پذیرفتن قضاوت را برای کسی که خود را جامع شروط می‌داند مستحب دانسته‌اند، با این حال گوشزد کرده‌اند که خطر این کار عظیم است و برای کسی که اطمینان ندارد که بتواند شروط آن را به جا آورد اولی ترک آن است. هرگاه علم به

فقدان شرایط داشته باشد، تولى قضاوت بر وی حرام می‌شود؛ همچنین برخی فقها، پذیرش قضا را مقدمه امر به معروف و نهی از منکر و قیام به قسط و لذا واجب کفایی دانسته‌اند. اما فقهای بزرگ شیعه متذکر گردیده‌اند که هر گاه شخصی شروط را به طور کامل نداشته باشد مثلاً از علم و عدالت به حد کفایت برخوردار نباشد و با این حال امام بنا به مصالحی او را برای قضاوت برگزیند، می‌تواند قضاوت کند. همچنین گفته‌اند که هر گاه ستمگری قاضی مؤمنی را منصوب کند که به رتبه اجتهاد نرسیده است و در این کار اکراه وجود داشته باشد، شخص مزبور می‌تواند قضاوت را بپذیرد و برخی گفته‌اند که واجب است برای دفع ضرر آن را بپذیرد، لکن لازم است تا آنجا که در توان دارد، بر اساس حق عمل کند و رأی دهد. به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که ملاک فقهای شیعه در پذیرش و نصب قاضی بر پا داشتن حق و ارزش‌های الهی و دینی است. حتی برخی فقها گفته‌اند که پذیرش قضاوت از سوی شخص ستمگر برای مجتهد متکلف از اجرای احکام شرعی متوقف بر اکراه نیست، بلکه واجب آن است که آن را بپذیرد، زیرا به این ترتیب فرصتی پیدا می‌کند که اشیا را در جای خود قرار داده (عدالت را بر پای دارد) و امر به معروف و نهی از منکر را به جای آورد. و به مظلوم کمک کند.^۱ پس از ذکر مقدمه فوق لازم است که شروط قاضی را که در کتب فقهی آمده است بررسی کنیم: فقهای امامیه، بلوغ، کمال عقل، ایمان، عدالت و طهارت مولد و علم و مرد بودن را در قاضی شرط دانسته‌اند. البته لازم به ذکر است که مرحوم مقدس اردبیلی بر شرط سوم (ایمان) و ششم (علم) خدشه وارد کرده است و صاحب نهج الحق در علم و مرد بودن تردید روا داشته است. در خصوص شرایط اجتهاد صاحب جواهر (ره) معتقد است که قضاوت برای شخصی که عالم و مستقل در صدور فتوا نیست جایز نمی‌باشد؛ اجتهاد باید تمام باشد و اجتهاد در برخی از احکام و ابواب فقهی کفایت نمی‌کند. در مقابل نظر فوق عده ای گفته‌اند که آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود این است که حکم از جانب هر مؤمنی اگر بر مبنای حق و عدل و قسط باشد، صحیح است. مدار و ملاک حقی است که نزد پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان است و مسلماً کسی که حکمی از ایشان شنیده و بر اساس آن بین مردم حکم کرده، هر چند رتبه اجتهاد نداشته است، عملش صحیح است. در نهایت صاحب جواهر (ره) معتقدند که ادعای اجماع بر شرط دانستن اجتهاد برای قاضی نزد من محقق و معلوم نیست.^۲

۱- نجفی، محمد حسن، معجم فقه الجواهر ج ۵ صص ۶۲ و ۶۳

۲- نجفی، محمد حسن، معجم فقه الجواهر ج ۵ صص ۷۲

در خصوص شرط دانستن ضبط (فراموش کار نبودن)، قدرت کتابت داشتن و بینایی قاضی فقهای امامیه اختلاف نظر دارند لکن اکثراً آنها را شرط نمی دانند. همچنین است قدرت منطقی نطق و شنوایی که در اینجا برخی فقها قائل به کاربرد اصالت عدم ترتب اثر در موارد شک در اشتراط شده اند.

ج) شروط قاضی از دیدگاه امام علی (ع)

مولای متقیان علی (ع) در خطبه خود به مالک اشتر نخعی درباره شروط قاضی چنین می فرماید: «و برای داوری میان مردم از رعیت خود، آن را گزین که نزد تو بهترین است. آنکه کارها بر او دشوار نگردد و ستیز خصمان وی را به لجاجت نکشاند و در خطا پایدار نبود و چون حق را شناخت، در بازگشت به آن در نماند. و نفس او به طمع ننگرد و تا رسیدن به حق، به اندک شناخت بسنده نکند و در شبهات احتیاطش از همه بیش باشد و حجت را بیش از همه به کار برد و از آمد و شد صاحبان دعوی کمتر به ستوه آید و در آشکار گشتن کارها شکینا تر بود و چون حکم روشن باشد در داوری قاطع تر. آن کس که ستایش فراوان، وی را به خویننی نکشاند و خوشامدگویی او را برانگیزد و اینان اندک اند. پس داوری چنین کسان را تیمار دار و در بخشش بدو گشاده دستی به کار آر، چندان که نیاز وی به مردمان کم افتد و رتبت او را نزد خود چنان بالا بر که از نزدیکانت کسی در وی طمع نکند و از گزند مردان تو ایمن ماند. در این باره نیک بنگر که این در دست بدکاران گرفتار شده بود که با نام دین به هواپرستی می پرداختند و دنیای خود به دست می آوردند» همان گونه که دیدیم علی (ع) در بیان ملاک های انتخاب قاضی، تصویری زیبا و دلربا از دانشمندی وارسته در مقابل دیدگان مخاطب خویش ترسیم می کند. لذا ذیلاً خصوصیات چنین شخصی را با توجه به کلام مولای متقیان بررسی می کنیم: امروزه در محافل علمی از خصوصیات دانشمندان واقعی کمتر سخن به میان می آید و همین امر موجب بروز سردرگمی های مردم و مسئولان شده است. لذا مناسب دیدیم که خصوصیات این قبیل افراد را حسب تجربیات غرب و شرق بیان کنیم. تجربیاتی که گویا برگرفته از سخنان حضرت علی (ع) در مقام تصویر کردن شخصیت قاضی نگاشته شده است. در خصوص ویژگی دانشمند واقعی خصلت هایی را ب بیان کرده اند: الف) برخورداری از قدرت تفکر ب) برخورداری از ساخت فکری ج) وارستگی (عدالت)

بخش هفتم: شیوه‌های گزینش قضات دادستانی

با عنایت به جایگاه دادستان در تأمین استقلال قضایی، آنچه در عمل می‌تواند به شروط لازم برای قضات عینیت و روح دهد، شیوه قضات دادستانی است. تأمین استقلال و بی‌طرفی قاضی در پیگیری جرایم اقتصادی در نظام اداری که در مقام نظر از طریق تعیین شروطی برای او محقق می‌شود، در مقام عمل تا حد زیادی به شیوه‌های گزینش و جذب قضات منوط است و اگر در این مرحله دقیق و به جا عمل نشود، تمام بحث‌های تئوریک عقیم و بی‌ثمر خواهد ماند. بنابراین در ادامه مطالب به مطالعه شیوه‌های انتخاب شیوه‌های انتخاب قضات که اعم است از قضات دادستانی در فرانسه و ایران خواهیم پرداخت:

به طور کلی برای آنکه قضات دادستانی بتوانند در راستای پیگیری جرایم بزرگ اقتصادی در نظام اداری با قدرت های جامعه که نفوذ زیادی در سیستم اداری دارند باید به طور خاص گزینش شوند. دو شیوه کلی برای انتخاب قضات دادستانی پیش‌بینی شده است: انتصاب و انتخاب.

سؤال فرعی در این بحث این است که آیا قضات دادستانی باید از میان اعضای شاغلان خدمات حرفه‌ای^۱ انتخاب شوند (مثل فرانسه و آلمان) یا از میان گروه خاصی از وکلا (مثل انگلستان). یا مانند آمریکا از میان هر حرفه قانونی به طور کلی انتخاب می‌شوند؟

مطالب قابل توجه این است که اهمیت جایگاه دستگاه قضایی در ساختار دولت امکان شیوه معتدل گزینش یا انتخاب را فراهم می‌کند. حسب سنت فرانسوی، دستگاه قضایی جزئی از سلسله مراتب اداری است و لذا به آن عنوان یک موقعیت یا حرفه نگریسته می‌شود. لکن در حقوق کامن‌لا، قضات از شاغلان حرفه‌های قضایی و قانونی انتخاب می‌شوند، جز برخی دادرسان ایالتی یا منطقه‌ای در ایالات متحده ی آمریکا.

به هر حال در هر سه نظام حقوقی مذکور، از قضات انتظار می‌رود که انسان‌های بی‌طرفی باشند و بر این اساس استقلال از قدرت‌های فاسد جامعه، امنیت و تقدس جایگاه ایشان تضمین می‌شود.

به این ترتیب معلوم می‌شود که کشورها اغلب در تلقی و نگاهشان نسبت به جایگاه قضایی یکسان هستند، لکن در راه‌های جذب و به کارگیری انسان‌های مناسب برای این جایگاه، تکنیک‌ها و روش‌های متفاوتی را در پیش می‌گیرند، پس از ذکر مقدمه فوق مناسب است به رویه فرانسه و جمهوری اسلامی ایران در خصوص شیوه‌های گزینش قضات به طور خلاصه نگاهی بیندازیم:

بند اول: رویه فرانسه

قضات حرفه‌ای^۱ جمهوری پنجم، یکی از معیارهای دستگاه اداری هستند، لذا دوره خدمت شغلی دارند و پس از اتمام آن بازنشسته می‌شوند. آنها همانند همکاران انگلیسی و آمریکایی خود، امروزه از امنیت شغلی برخوردارند. در فرانسه، بی طرف را قاضی ایدئالی می‌دانند و برای بی طرفی قضایی اهمیت و ارزش زیادی قائل‌اند. هر چند که وزیر دادگستری بخشی از فرایند گزینش قضات را بر عهده دارد، لکن توصیه‌های سیاسی در گزینش ایشان نقش اندکی دارند. همه قضات باید به مدت حداقل ۲۸ ماه در آموزشگاه ملی قضایی در بوردو (تأسیس در ۱۹۵۹)، آموزش دیده یا تجربه قضایی داشته باشند. داوطلبان منصب قضاوت در فرانسه در صورت موفقیت آزمون رقابتی وارد دستگاه قضایی می‌شوند. از لحاظ تئوری، به موجب قانون اساسی رئیس جمهور فرانسه ضامن و حافظ استقلال قوه ی قضائیه است و قضات را انتخاب می‌کند، لکن در عمل قضات عالی رتبه (قضات دادگاه‌های تجدیدنظر و دیوان عالی کشور را شورای عالی قضایی، و قضات دادگاه‌های تالی (بدوی) را وزیر دادگستری ضمن مشورت با (را شورای عالی قضایی انتخاب می‌کند.

شورای عالی قضایی متشکل از رئیس جمهور، وزیر دادگستری و نه حقوقدان با تجربه در امر قضاوت است که توسط رئیس جمهور برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند. این کار تا حدودی با توصیه دیوان کشور و شورای دولتی به شرح زیر صورت می‌گیرد: یک شخص از شورای دولتی، سه شخص از دیوان عالی کشور، سه شخص از سایر دادگاه‌ها و دو شخص به خاطر صلاحیت‌های عامشان انتخاب می‌شوند. به هر حال مراجع گزینشی نسبت به انگلستان و آمریکا از قدرت انتخاب کمتری برخوردارند.

۱ The career judges

بند دوم: رویه جمهوری اسلامی ایران

در ایران دارندگان لیسانس قضایی یا لیسانس الهیات یا لیسانس دانشکده علوم قضایی و اداری یا دارندگان مدرک قضایی از مدرسه عالی قضایی قم^۱ در صورت داشتن دیپلم یا اتمام لمعتین در حوزه و موفق شدن در آزمون و در صورت لزوم طی دوره کارآموزی می توانند به سمت دادیار انتخاب شوند. البته تشخیص لزوم کارآموزی برای متقاضیان امر قضا و نیز مدت کارآموزی، به رئیس قوه قضایی واگذار شده است.^۲ در تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۱ به موجب «آیین نامه اجرایی قانون استخدام قضات و شرایط کارآموزی» انتخاب و پذیرش کارآموز قضایی صلاحیت دار به اداره کل آموزش (معاونت آموزش) واگذار شد و مدت کارآموزی عملی و علمی، حداقل یک سال و حداکثر دو سال پیش بینی شد. در فروردین ۱۳۷۹ آیین نامه دیگری تحت عنوان «آیین نامه اجرایی قانون گزینش و استخدام قضات» به تصویب ریاست قوه قضائیه رسید که به موجب ماده ۲ و ۳ آن، اداره کاکزینی قوه قضائیه همه ساله تعداد قضات مورد نیاز را به اداره گزینش و استخدام قضات اعلام می نماید تا نسبت به انتخاب و جذب کادر قضایی اقدام شود. داوطلبان پس از قبولی در آزمون علمی، توسط اداره گزینش و استخدام قضات، عندالاقضاء گزینش خواهند شد (م ۷ آیین نامه فوق) و در این صورت جهت صدور ابلاغ کارآموزی، به اداره کل آموزش قوه قضائیه معرفی می شوند (م ۸ آیین نامه). به این ترتیب مشاهده می شود که روش گزینش قضات در ایران تا حدودی شبیه روش فرانسه است، با این تفاوت که در گزینش قضات در ایران، مثل فرانسه اظهار نظر افراد متخصص و سابقه دار برای جذب افراد شایسته مد نظر قرار نگرفته است. شایسته است که در آزمون های ورودی حداقل برای نزدیک شدن به استانداردهای جهانی و نظام قضاوت مطلوب و شایسته ی نظام اسلامی تغییراتی صورت بگیرد: از جمله اینکه در امتحان های ورودی، قدرت استدلال و استنباط و فهم حقوقی داوطلبان و شروطی که در بحث های پیشین به آنها اشاره کردیم، به درستی محک زده شود که بی تردید انجام این مهم با برگزاری امتحان های چهارگزینه ای و سؤالاتی که عیناً تکرار مواد قانونی هستند، میسر نخواهد بود. همچنین مناسب است که ملاک هایی که از کلمات امیر المؤمنین (ع) آوردیم، در گزینش قضات اعم از قضات دادستانی به دقت در نظر بگیریم تا شاهد به کارگیری قضاتی شایسته و صالح باشیم.

۱ قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری (مصوب ۱۳۶۱)

۲ قانون تشخیص لزوم کارآموزی برای متقاضیان امر قضا (مصوب ۱۳۶۶)

در نهایت شایان ذکر است که جلب افراد شایسته و صالح نیازمند این است که با تدابیر مسئولان امر، منصب قضاوت چه از لحاظ نگرش اجتماعی و چه از لحاظ تامین نیازهای مادی و معنوی قضات محترم جایگاه شایسته و واقعی خود را پیدا کند تا اشخاص با هوش و با درایت و صالح انگیزه‌ای قوی برای ورود به این جایگاه حساس داشته باشند. در عرصه زندگی اجتماعی، قانون به عنوان تبلور بخش نظام هنجاری، همواره نماینده نظام ارزشی نیست، بلکه تحت تأثیر نفوذ و القانات نیروهای اجتماعی ممکن است نماینده برآیند منافع و نگرش‌های نیروهای از اجتماع باشد که الزاماً با نظام ارزشی منعکس شده در قانون اساسی یا باورهای عمومی و الهی همسو و هم راستا نیستند، برای جبران این نقیصه در فرآیند قانونگذاری بر مبنای پاره‌ای از روش‌های تفسیری، توصیه می‌کنیم که مقررات قانونی را بر مبنای منطق نیازها و به ویژه در راستای ارزش‌های اجتماعی و مقتضیات عدالت و انصاف تفسیر کنند؛ بر اساس این رویکرد نقش قاضی در حفظ نظام ارزشی به خوبی معلوم می‌شود. اکثر کشورها به همین سبب بر مد نظر قرار دادن صلاحیت‌های علمی و اخلاقی قاضی تأکیدی ویژه دارند. گذشته از این پاره‌ای اندیشمندان، به تفصیلی که گذشت، تأثیر عوامل ناآگاهانه را در استدلال قضایی بسیار تعیین کننده می‌دانند، لذا برای ارزیابی شخصیتی داوطلبان قضاوت اصرار خاص دارند. صلاحیت‌های علمی و اخلاقی قضات تا حد زیادی در گروه کیفیت محیط آموزشی و مواد درسی و مطالعاتی و نحوه تدریس استادان دانشکده‌های حقوق است. طبعاً یکی از تضمین‌های بسیار کارآمد در پرورش قضات شایسته، وجود یک نظام آموزشی پویا و مناسب است که به برخی از ویژگی‌های آن پرداختیم. با مطالعات تطبیقی به عمل آمده معلوم شده است که همه کشورها علاوه بر داشتن صلاحیت‌های علمی، برخورداری از سیره و روش نیکو و رفتار پسندیده را نیز برای انتخاب قاضی شرط می‌دانند و در مقام گزینش قضات بر این مطلب تأکید خاصی دارند؛ به ویژه در نظام فقه اسلامی که دادستان را نه یک شغل، بلکه نوعی پاداش یا رسالت تلقی می‌کنند. در خصوص صلاحیت‌های علمی نیز کشورها تابع نظام کامن لا علاوه بر معلومات حقوقی، داشتن بینش و تجربه در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی را شرط می‌دانند که با عنایت به بیانات حضرت امیر در نهج‌البلاغه، به نظر می‌رسد که دادستان حکومت اسلامی نیز باید از چنین ویژگی‌هایی برخوردار باشد.

بخش هشتم: نقش کارمندان و دستیاران دادستانی در پیگیری جرایم اقتصادی

از میان کارمندان و دستیاران دادگستری، گروهی در فرایند احراز موضوع فعالیت می کنند (نظیر کارشناسان رسمی) و گروهی دیگر، هم در مرحله ی احراز موضوع و هم حکم، به پرونده جهت می دهند (مثل وکلای دادگستری و مشاوران حقوقی) و گروهی نیز در دسته بندی احکام و بایگانی کردن و آماده سازی پرونده برای صدور حکم فعالیت می کنند (مثل کارمندان دفتری دادگاه). بنابراین مشاهده می کنید که یکی از موضوعات حیاتی در پیگیری جرایم اقتصادی موضوع کارمندان و دستیاران دادستانی است: افراد مذکور گرچه تصمیم گیرنده نیستند، اعمال و اقداماتشان در جهت دهی به تصمیم گیری قاضی دادستانی نقشی بس موثر و قوی دارد، چون همانطور که می دانیم حکم و موضوع ارتباطی جدایی ناپذیر دارند^۱ و اگر افراد مزبور مصداق موضوع را که امری واقعی و عینی است، به طور صحیح و کامل منعکس نکنند، بی تردید قاضی دادستانی هر قدر هم که صالح و آگاه به احکام قانونی باشد، به خطا خواهد رفت و حکمی ناعادلانه صادر خواهد کرد، در حالی که ظاهراً استنتاج صحیح است. حفظ نظام ارزشی جامعه بر اساس موازین عدالت، ارتباطی تنگاتنگ با عملکرد کارمندان و دستیاران دادگستری دارد. به طور کلی اشخاصی که در تشکیل و تکمیل پرونده و آماده ساختن آن برای صدور حکم به قاضی کمک می کنند، از حیث رابطه ی استخدامی شان با دستگاه قضایی، در دو گروه دسته بندی می شوند:

(الف) کارمندان که مستخدم و حقوق بگیر دولت یا دستگاه قضایی هستند؛

(ب) دستیاران دادگستری که حقوق بگیر دولت یا دستگاه قضایی نیستند؛

حال به بررسی هر کدام پرداخته می شود.

الف) کارمندان

دریافت دادخواست و لوایح و مدارم پیوست، ثبت و ضبط آنها در دفاتر مخصوص، تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آنها و مرتب نمودن اوراق پرونده ها و.. به گونه ای دقیق و سهل الوصول نیازمند وجود

۱در خصوص تاثیرات کارشناسان بر احکام قضایی ر ک. به : ابوالقاسم علی دوست، فقه و عرف، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۶۸ به بعد.

تشکیلات اداری و استخدام اشخاصی غیر از قضات دادستانی است. از آنجا که آغاز رسیدگی و همچنین جمع آوری و تنسيق مدارك و دلائل و به طور کلی فراهم آوردن زمینه ی صدور حكم صحيح و عادلانه در گرو عملکرد کارمندان دادگاه هاست، گزینش افراد صالح، دقیق، منظم، بی طرف و پیگیر تأثیر مستقیمی بر حسن جریان امور در دادستانی در پیگیری جرایم اقتصادی دارد. مراجعه کنندگان به دادگستری قبل از دادخواهی نزد قاضی با کارمندان دادگستری رو به رو می شوند و نوع عملکرد و برخورد اشخاص اخیرالذکر در تسريع رسیدگی و احساس امنیت و رضایت مندی مراجعه کنندگان نقش بسیار مهمی دارد. در مواد ۸۱، ۸۲ و ۸۴ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ آمده است که در معیت هر دادگاه و یا شعبه ی آن یک نفر مدیر دفتر برای تنظیم پرونده ها و تهیه ی مقدمات دادرسی، برابر ترتیب مقرر در قانون اصول محاکمات، تحت ریاست و مسئولیت رئیس دادگاه (رئیس شعبه) انجام وظیفه می نماید. مدیر دفتر برابر ماده ی ۸۲ تحت ریاست و مسئولیت خود، به اندازه ی کافی تقریرنویس، ثبات و ضباط و... به تعیین وزیر دادگستری خواهد داشت. البته شایان ذکر است که به موجب نظر برخی اساتید، رئیس شعبه مسئولیت نظارت بر عملکرد مدیر دفتر و... را بر عهده دارد.^۲

نویسندگان فرانسوی نیز معتقدند که اداره ی امور دادگاه به دلیل وظایف انبوه دادگاه ها نیازمند وجود یک ساختار اداری است تا وظایف ذیل به خوبی انجام شود:

(الف) دسته بندی و بایگانی کردن احکام شعبه های دادرسی

(ب) آماده سازی و نگهداری پرونده ها، دفاتر ثبت و فهرست ها و انجام برخی اقدام ها از قبیل احضار طرفین، ابلاغ مستندات دادخواست و گاه ابلاغ حكم که البته موضوعات اخیر در دعاوی کم هزینه و آسان یاب امکان پذیر است؛

(ج) انجام برخی وظایف فراقضایی مثل رسیدگی به دفاتر ثبت احوال شخصیه و مراقبت از آنها، دریافت اظهارنامه ها، نگهداری دفاتر بازرگانی، ثبت وثیقه های بازرگانی و مانند آنها.

۱ در همین راستا رک. به: مواد ۳۵ و ۳۶ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب

۲ عبدالله شمس، پیشین، ص ۲۳۳

نویسندگان فرانسوی معتقدند که در یک دادگاه وسیع، اداره‌ی مطلوب دادگستری با عملکرد درست دفتر دادگاه مرتبط است.

ب) دستیاران دادگستری

علاوه بر کارمندان دادگستری، اشخاص دیگری نیز در انجام وظایف قضایی به دادستان در پیگیری جرایم اقتصادی کمک می‌کنند که در این میان می‌توان به وکلای دادگستری و کارشناسان رسمی دادگستری اشاره کرد:

۱- وکلای دادگستری

وکلای دادگستری با ارائه‌ی مشورت‌ها و راهنمایی‌های حقوقی خود سیر و چارچوب نظام ارزشی را برای مراجعین خود در هنگام متضرر شدن از جرایم اقتصادی روشن می‌سازند و شیوه‌های برخورداری از حمایت دستگاه قضایی را برای آنها تبیین می‌کنند. همچنین در مقام اقامه‌ی دعوی با ارائه‌ی اسناد و مدارک و استناد به مواد قانونی، پرونده را برای پیگیری دادستان آماده می‌سازند. حضور ایشان در دادرسی‌ها مانع از خودکامگی احتمالی قضات می‌شود و از این حیث وکلای نه تنها همکاران دستگاه قضایی اند، بلکه مانعی در راه خودکامگی دادستان محسوب می‌شوند و نقش مهمی در شکل‌گیری یک دادرسی عادلانه و منصفانه ایفا می‌کنند. درست به دلیل همین امکان متقابل است که اندیشمندان بحث استقلال وکیل دادگستری و پاره‌ای تأمین‌ها را طرح کرده‌اند تا شهروندان در برابر خودکامگی‌های احتمالی دستگاه قضایی و به ویژه نهاد دادرسی ملجأ و پناهگاهی داشته باشند.

۲- کارشناسان رسمی

در تعداد زیادی از پرونده‌های قضایی، به دلیل تخصصی یا فنی بودن موضوعات و روابط میان اشخاص، دادستان به تنهایی قادر به درک دقیق و کامل موضوع یا روابط نیست. به همین دلیل در بسیاری پرونده‌ها دادستان با صدور قرار کارشناسی، نظر متخصصان امر را به طور رسمی جویا می‌شود تا به این ترتیب با توجه به گزارش‌های ایشان، موضوع (صغرای قیاس منطقی) را به درستی شناسایی و قراری شایسته و عادلانه صادر کند. به همین دلیل کارشناسان را جزو دستیاران دادگستری محسوب

کرده اند. کارشناسی همان طور که در حقوق فرانسه گفته اند، وظیفه و کارکردی مقطعی است و یک شغل نیست، زیرا کارشناس را در مقطعی از زمان دادرس یا اصحاب دعوی انتخاب می کنند.

نتیجه گیری

با به رسمیت شناختن قاعده اعلام جرم عمومی و تفکیک جنبه حق الهی جرایم از جنبه خصوصی آنها در حقوق اسلام، این تمیز و جدایی در قوانین کشورمان نیز نمود یافته و دعوای عمومی، مختصاتی جدا از دعوای خصوصی پیدا کرده است. از زمانی که نظام مختلط در فرآیند دادرسی کشورمان پذیرفته شد و نهاد تعقیب از نهاد رسیدگی و اصدار حکم منفک گردید، دادسرا در معیت دادگاه قرار گرفت و موضوع پیگیری جنبه عمومی جرم بر عهده نهادی دادسرا واگذار گردید. همچنانی که گفته شد یکی از عوامل اساسی و مهم در پیش گیری و مبارزه با فساد اقتصادی در میان نهادهای رسمی و غیر رسمی توسعه و تقویت قانون گرایی است. از لوازم توسعه و تقویت قانون گرایی در کشور، وجود مراجع و نهادهای نظارتی است. زیرا این نهادها هم چون دیده بان هایی دقیق و منظم، روال و جریان امور را مرتباً مورد بررسی و ارزیابی قرار می دهند تا مبادا از مسیر قانونی خارج نشوند. لذا نهاد داستانی در راستای همین امر باید هم نظارت به صورت طبیعی داشته باشد و هم در صورت مشاهده مورد خاصی آنها تحت احقاق حقوق جامعه مورد پیگرد قرار دهد. از طرفی با توجه به اینکه جرایم اقتصادی گاه توسط افرادی به وجود می آیند که به مراکز اداری و منابع قدرت متصل بوده لذا اعمال سیستم نظارتی مؤثر توسط داستان تابع شرایط خاصی بوده که نیازمند نیروهایی متخصص، دلسوز، با اخلاق و با تجربه است. یکی از آسیب های جدی که ممکن است حتی ناظری را که خود جهت بررسی و کنترل فساد اعزام شده دچار کند، «فساد» است. دریافت رشوه، پارتی بازی (اعم از فامیل گرایی یا رفیق بازی) و تعارض منافع، از جمله مواردی هستند که اهمیت گزینش و انتخاب افراد در امر نظارت را دوچندان می کند. دادستان اولاً باید به مسأله موضوع نظارت، آگاهی و اشراف کامل داشته باشد تا بتواند موضوع نظارت را از ابعاد مختلف مورد ارزیابی قرار دهد، و احیاناً، ظاهرسازی های گوناگون و اطلاعات ناصحیح، او را از واقعیت امر دور نسازند. او باید از قوانین مربوطه به خوبی مطلع باشد و بتواند در مورد نحوه اجرای صحیح آن اعلام نظر کند. از سوی دیگر او باید از درک بالا و خصوصیت اخلاقی برتر، برخوردار باشد تا وظیفه پیگیری و مبارزه با این نوع خاص جرایم را دارا باشد او باید در عملکرد خود از علاقه و انگیزه بالایی برخوردار بوده و به کار خود اعتقاد و ایمان داشته باشد تا دچار تردید،

سهل انگاری و مسامحه، و یا مغلوب تطمیع‌ها و تهدیدها نشود. متأسفانه، کمبود نیروی انسانی کارآزموده در نهاد دادسرا در نتیجه، استفاده از نیروهای آموزش ندیده و ناوارد (کارمندان و ضابطان) موضوع را در عمل با افراط و تفریط‌هایی روبه‌رو کرده که در نهایت موجبات نارضایتی، دلسردی و بدبینی مدیران نهادها و دستگاه‌های مختلف در بخش‌های مختلف را فراهم آورده است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم و نهج البلاغه
۲. آشوری، محمد، ۱۳۹۱، آئین دادرسی کیفری، جلد ۱، انتشارات وزیری.
۳. آخوندی، محمود، ۱۳۹۰، آئین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)، جلد ۴، انتشارات طبع و نشر.
۴. ابوالحسنی، بهروز، ۱۳۸۸، نقش دادستان در تجدیدنظر خواهی از محاکم کیفری، چاپ ۲، انتشارات وزیری.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۴، ترمینولوژی حقوق، چاپ ۲۷، انتشارات وزیری.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، سلسله بحث‌های فلسفه‌ی دین، فلسفه‌ی حقوق بشر، اسراء.
۷. روزه، پرو، ۱۳۸۴، نهادهای قضایی فرانسه، ترجمه شهرام ابراهیمی، عباس تدین و غلام حسین کوشکی، تهران، نشر سلسبیل.
۸. شمس، عبدالله، ۱۳۸۰، آئین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران، نشر میزان.
۹. شیخ الاسلامی، سید محسن، ۱۳۸۰، حقوق اساسی تطبیقی، حقوق اساسی انگلستان، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، آلمان، انتشارات کوشامهر.
۱۰. شهید اول، بی تا، لمعه الدمشقیه فی فقه المامیه موسسه فقه الشیعہ، بیروت لبنان.
۱۱. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، ۱۳۸۶، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری، مصوب ۱۳۶۱.
۱۳. قانون تشخیص لزوم کارآموزی برای متقاضیان امر قضا، مصوب ۱۳۶۶.
۱۴. قانون اساسی فرانسه و ایتالیا، چاپ اداره کل قوانین و مقررات کشور ۱۳۷۶

۱۵. عبدی ابیانه، مهدی، ۱۳۹۳، آئین دادرسی کیفری ۲، چاپ ۱، انتشارات وزیری.

۱۶. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۵۸، صحیفه نور، جلد ۹، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۷. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۵۹، صحیفه نور، جلد ۱۳، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۸. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۶۴، صحیفه نور، جلد ۱۹، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۹. هاشمی، سید محمد، ۱۳۷۲، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، حاکمیت و نهادهای سیاسی و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران با همکاری نشر یلدا.

۲۰. نقره کار، محمد صالح، ۱۳۸۶، تبیین جایگاه قانونی نهاد مدعی العمومی کشور، فاز تکمیلی پروژه احیاء دادرسیها، روزنامه حمایت شماره ۱۳۵۵